

علی اکبر جعفری

صه نمای جدا گانه اوستا

(پس از زدودن دستنویر دگیا)

گردآوری اوستا

از اوستا چنین برمی آید که آن دهان به دهان و سینه به سینه گردیده است (۱).
دینکرد پهلوی نیز همین را می گوید (۲). امروز نیز یکی از بایسته های موبد شدن از
بر کردن و خواندن اوستا است (۳). این کاری است پس عادی. هنوز، مانند سده های
پیش، نبشته های هندو و قرآن و شعر را مردم خاور زمین از برمی کنند و به یک دیگر
می سپارند. اسلام هزاران هزار حافظ قرآن دارد و کیش هندو صدها «ویددارن» -
Vedadhârana یا دارندگان وید دارد. با این همه چنان پیدا است که ایرانیان پس از
پدید آوردن الفبا به اندیشه گرد آوری، اوستا به صورت کتاب افتادند.

دینکرد می گوید که دارای دارایان (داربوش سوم) نخستین کسی بود که فرمان

این گفتار به زبان انگلیسی در بیست و هفتمین کنفره بین المللی خاور شامان در
ان آربر، میشیگان، ایالات متحده امریکا در روز ۲۵ مرداد ۱۳۴۶ (۱۶ اوت ۱۹۶۷)
خوانده شد.

۱ : ویسپرد فرگرد های ۱۳ تا ۲۴

۲ : دینکرد جلد نهم ص ۵۷۷ و جلد دهم ص ۲

۳ : مدی ص ۱۸۲

داد که دو نسخه از اوستا و زند بردارند و یکی را در گنج شپیکان و دیگری را در دژ نبشت نگهدارند. بلاش اشکانی (یکی از پنج پادشاه اشکانی که نام «بلاش» را بر خود داشتند) نیز فرمان داد که هر چه از اوستا و زند «از گزند و آشفته کاری اسکندر و ویرانکاری و ربودگی مقدونیان به صورت نبشته و یاد سپرده» ویژه و ناب مانده در استانها به همان صورت یادداشت شده نگهداشته شود. به خواهش تنسر، اردشیر بابکان فرمود تا آنچه از اوستا پراکنده بود به دربار آورده شود و تنسر از همه نسخه‌ها یکی را پذیرفت و بازمانده را فرو گذاشت و چنین فرمان داد که از این پس تفسیر دین مزدیسنی با او است زیرا دیگر آگاهی و دانش به اندازه کافی در دست است. شاپور یکم آنچه درباره «پزشکی، اختر شماری، جنبش، فرمان، گاه، گوهر، آفرینش، نیستی، دیگر گوئی، نمو و هنرها و ابزارهای دیگر که در هند و روم و کشورهای دیگر پراکنده بود، گرد آورد و با اوستا یکجا کرد و فرمود تا يك نسخه درستی از آن در گنج شپیکان نگهدارند و پژوهش کنند تا همه آنها را با آیین مزدیسنی هماهنگ سازند». شاپور دوم دانایان را از همه کشورها فراخواند تا در پیرامون دین به گفتگو پردازند و از این راه پیکاری را آغاز کرد که دیگر برای دسته بندیهای کیشی بهانه‌ی باز نماند و چون دستور آذرباد مهر اسپندان از این گفتگوها پیروز برآمد، شاپور آگاهی داد که از آن پس با بددینان دربار نخواهد بود. خسرو انوشیروان نیز همین روش را با سختگیری بس بیشتر دنبال کرد و با دسته بندیهای گوناگون جنگید و سرانجام پیروز مندانه گفت که «راستی دین مزدیسنی دانسته شد» و «ما از اوستا به زبان ویژه و پاک در نوشته‌های پیراسته از یادگارهای اساسی و از زبان مردم به اندازه‌ی سخن و آگاهی داریم که می‌توان گفت همه دانش‌های اصلی دین مزدیسنی را در دست داریم». (۱)

این نشان می‌دهد که اوستا (الف) از چیرگی بیگانگان گزند دید، (ب) پراکنده شد و (ج) این پراکندگی انگیزه چندین گونه شدن متن آن گردید، (د) نخست هر استانی برای خود آنچه را که درست و پاک انگاشت گرد آورد، (ه) سپس ساسانیان همه را یکجا کرده، یکی را از میان آنها برگزیدند و (و) گرد آورده بی از دانش و اندیشه‌ها و پندارهای سرزمینهای دیگر بر آن افزودند و (ز) کوششی به کار بردند تا این افزوده‌ها را با اوستا جور سازند، (ح) در زمان انوشیروان چنین انگاشته شد که همه دانشهای دین مزدیسنی را که می‌توانستند به دست آورند، گرد آورده‌اند. پس بیست و یک نسکی که دینکرد تشریح کرده، آخرین تدوینی است از آنچه از تباهی‌های پیشین نجات یافته بود و این نسکهای بیست و یک گانه هر چه در باره دین و جز آن به دست آمده بود در بر داشتند. تباهی‌های پسین از این نیز بسی کاست و اوستای کنونی تنها بخشی از آنچه اشکانیان و ساسانیان گرد آورده بودند، می‌باشد. اوستای کنونی بر پنج بخش است: یسنا، ویسپرد، یشت و وندیداد و آنچه به نام «خرده اوستا» خوانده می‌شود. ولی نگاهی به اوستای کنونی نشان می‌دهد که آنچه مانده، تنها از روی نیازمندیهای دینی دارای ارزش بوده و مردم، بویژه پیشوایان مذهبی، روزانه با آن سروکار داشته‌اند و آنچه از دست رفته یا بیشتر زند و تفسیر همینها بوده و یا بسته به رشته‌های دیگر و یا همان افزوده‌های زمان ساسانیان بوده است. از شرح نسکها در دینکرد نیز همین بر می‌آید. نا گفته نماند که برخی از این از دست رفته‌ها به صورت نوشته‌های پهلوی، عربی و فارسی در دست است. من چنین باور دارم که آنچه زرتشت درباره آیین خود به شعر گفته است (گاتهای پنجگانه) و آنچه پیروان وی در نیایشها سروده‌اند (هفت‌هات) و آنچه برای برگزاری نماز در سده‌های نخستین آیین زرتشت فراهم آمده است یا به عبارت دیگر

هر آنچه که بر پایه « دین مزدیسنی زرتشتی اهورایی دیونشناسی » (۱) استوار است ، خوب مانده و به دست ما رسیده است . این نکته را سپس روشن خواهیم کرد .

ترتیب کنونی اوستا

اگر ترتیب اوستای کنونی و فهرست نسکهای را که دینکرد یاد کرده است نیک بررسی کنیم ، خواهیم دریافت که بخشهای گوناگون اوستا تدوین نشده بلکه به همان ترتیبی که از منابعی گوناگون به دست رسیده گردآوری شد و یا به انگیزه‌هایی مردم برای آنها چنین ترتیبی را روا داشتند و گردآورندگان هم آنها را کما بیش به همانگونه پذیرفتند . این را نیز خواهیم دریافت که متن اوستا دارای دستخوردگیهایی است که در همان آغاز کار گردآورندگان آنها را بی چون و چرا پذیرفته و از آن خود انگاشته‌اند و باید گفت جز این راهی نداشته‌اند زیرا آنان نه تنها زبان اوستا را به درستی نمی‌فهمیدند بلکه از آنچه بر متن اوستا گذشته و از پیشامدهایی که بر سرش آمده بود ، نیک آگاه نبودند .

سه نمای جدا گانه

اگر متن اوستا را از چنین دیدگاهی بررسی و واریسی کنیم ، خواهیم دریافت که برخی از هائهای یسنا با يك دیگر همانندی شگفتی دارند و برخی از نیایشها چندین بار آمده‌اند و یا برخی از جمله‌ها بیجا و بی ربط می‌نمایند و اگر همه این نکته‌ها را به دیده بگیریم ، به يك راز بزرگی نیز پی خواهیم برد و آن این است که اوستا دارای سه نمای جدا گانه است : نمای آرامش ، نمای رزمی و نمای دیوانی که هر یکی زمانهای دراز و گوناگون به خود دیده است . اینك ما این نماها را روشن خواهیم ساخت :

نمای آرامش از آن دورانی است که دین زرتشت در آرامش و با آشتی گسترش یافته و پیروی شده است و این نما از آن یسنا و ویسپرد است. یسنا نام جنگی است که در آن سرود های زرتشت، هفت هات و دسته بی از نیایشهای بلند و کوتاه (که برخی از این نیایشها، هم یسنا و هم یشت خوانده می شوند) بی آنکه قدمت، مقام و مضمون ویژه هر يك در نظر گرفته شود، بهمانگونه، پشت سر يك ديگر چیده شده اند. از همه مهمتر گاتها است که بی هیچ انگیزه بی آشکار از هات ۲۸ آغاز می گردد. هفت هات با پیوسته بعدی که هات ۴۲ باشد در میان اهنودگات گنجانده شده است. هاتهای نهم و دهم و یازدهم به نام «هوم یشت» نیز خوانده می شوند. سه هات دیگر را (۱۹ و ۲۰ و ۲۱) که آنها را «بغان یشت» نیز می نامند چه از بابت نمای بیرونی و چه از بابت مضمون درونشان جزو یسنا و یا یشت ها نمی توان شمرد. هاتهای ۵۶ و ۵۷ باز به نام یشت خوانده شده است.

اگر این تکه ها را که به نام یشت نیز یاد می شوند و آنچه را که «ریخت» یشت دارد، برداریم، آرامش دلپذیری سر تا سر یسنا را فرا خواهد گرفت، آرامشی که در آن از جنگ و پیکار و کشت و کشتار نشانی نیست.

دو بخش یسنا

یسنا آرام بر دو بخش است: بخش راهنمایی و بخش روستایی. بخش نخست از گاتها است که در آن آیین زرتشت در قالب شعر فشرده شده است. شعرش بس بلند پایه است، به بلندی کسه بر دربار سخن سنج گشتاسب چیره گردید، به بلندی که زرتشت تنها با دانایان هم سخن است زیرا تنها آنان بودند که می توانستند سخنان وی را بفهمند (۱). آهنگ گاتها آرام و آشتی جویانه است و زرتشت بارها می گوید

۱: یسنا ۳۰ - ۱ - ۲۰ - ۶ - ۲۱ - ۱۷ - ۴۸ - ۳ - ۵۱ - ۸ - پیام زرتشت

که دروغکاران را از راه گفتگو شکست خواهد داد و زوری بکار نخواهد برد زیرا هرکس در گزینش راه خود آزاد است. تنها در يك جا می‌گوید که اگر دروغکاران برخان و ممان و کشور تباهی آورند باید با جنگ ابزار بر جای خودشان بنشینند و تربیت شوند (۱).

بخش روستایی نیز بردو پاره است: ناب و آمیخته. هفت هات به لهجه گاتهای است و نایی و پاکی آیین گاتها رانیک نگهداشته است ولی چون نیایشهایی برای روستاییان بوده، زبان ساده و سطحی پایین دارد. زرتشت «انجمن مغان» خود را بر سه گروه بخش کرده بود: خودمانیان، ورزندگان و دوستان. ورزندگان با روستاییان که می‌توان گفت آیین گاتها از فهم شان بالاتر بود، با نیایشهای ساده روزانه هفت هات خرسند بودند و به زندگی سودمند و بی‌آلایش خود می‌پرداختند. (۲)

هفت هات نیز همین سه گروه را می‌شناسد ولی بجای «ایریمن» واژه هم معنی «هخم - haxma» (۳) را برای دوستان به کار می‌برد و این دو نکته را می‌رساند: یکی معنی درست «ایریمن» که برخی آن را «اریمن - aryaman» از خدایان سه‌گانه ریگ و یدی و ایزد اوستایی می‌پندارند، و دیگر اینکه هفت هات در میان مردمی سروده شده که لهجه شان اندکی با لهجه گاتهای جدایی داشته است. يك نکته دیگر که نشان می‌دهد هفت هات پس از گاتها سروده شده، نیایشی است که در آن مردم خواستار فرمانروایان مردیازن هستند. آیا این اشاره‌یی به همای شاهنامه که سی و دو سال پادشاهی کرد، می‌باشد؟ و نکته چهارم که آنهم زمان هفت هات را نشان می‌دهد این است

۱ : یسنا ۳۱ - ۸، پیام زرتشت ص ۱۳۶

۲ : یسنا ۱-۳۲، ۳-۲۳، ۴ و ۴۶-۱ و ۵، ۴۹ - پیام زرتشت ص ۱۳۸ و ۱۳۷

۳ : یسنا ۴۰ - ۴

که سرایندگان خود را ستایندگان و پیامبران (۱) که کما بیش به معنی جانشینان زرتشت است، می خوانند. پیدا است که سرودهای هفتگانه در زمانی سروده شده که دیگر در بار کیانی کانون دین نبوده و روستاییان پاکدین نگهبانی آن را بردوش گرفته بودند.

پاکی آیین زرتشت تا زمان هفت هات

در هفت هات زدوده و پاک شده بدعتی دیده نمی شود و آیین زرتشت به پاکی خود استوار مانده است. اصطلاح «امشاسپند» - amesha spenta که بعدها بنام صفات گاتهای اهورامزدا با ایزدان ششگانه و هفتگانه رواج یافت در هفت هات دیده نمی شود. باید گفت که در این سرودهای هفتگانه کوچکترین پنداری درباره این دسته هفتگانه نیست. از راستی (asha)، منش نیک (vohuman)، شهریار (kshathra) و ترازمشی (armaiti) یاد شده ولی مانند گاتها تنها به معنی پرتوهای اهورامزدا. نام خرداد (haurvatât) و امرداد (ameretât) برده نشده. زیرا اگر راستش را بخواهیم این دو نتیجه پیروی از چهار اصل نخست است. در گاتها نیز از این دو نسبتاً کمتر یاد شده است. باید گفت که احساس نبودن این دو تنها بسدین انگیزه است که ما به اندازه بی زیور اثر اصطلاح «امشاسپندان» قرار گرفته ایم که دیگر سخت است دست از دسته بندی آنها برداریم و گر نه هیچ جای شکفتی نیست که چرا هفت هات از این دو یادی نکرده. وانگهی همانگونه که خواهیم دید چنان پیدا است که یک هفت هات یا چند هات دیگری نیز بوده که اکنون گم شده و از دست رفته به نظر می رسد و شاید این دو در آن یاد شده باشند.

واژه «امش سپنت» دو بار در هفت هات آمده است: یک بار برای مردان و

زنان (۱) و بار دیگر در ردیف صفت‌های راستی (۲) که آنجا نیز این یک ترکیب اصطلاحی نیست و دو صفت جداگانه است. در دو جای دیگر که این اصطلاح آمده (۳)، در یک جمله از آن متن هات ۳۵ نیست و از افزوده‌های کسانی است که در یسنا و ویسپرد دست برده‌اند در باره جای دوم نیز همه می‌دانیم که هات ۴۲ «نو و افزوده به هفت هات شمرده می‌شود.» (۴)

اما درباره واژه «گن - gēna» که اوستا شناسان آن را «زنان» اهورامزدا ترجمه کرده‌اند و زرنر (R.C. Zaehner) پندارهایی بافته، همین بس که اگر آن را بجای «گن - ghana» بگیریم که به معنی انبوه مردم است، هم از پندار بافی دوری جسته‌ایم و هم این معنی با موضوع سخن در هات ۳۸ جور می‌آید (۵). در بند سوم همین هات واژه «اهورانی - ahurāni» با نام اهورا دیده می‌شود و چون این واژه مؤنث اهورا است، هر دو را «بانوان اهورا» ترجمه کرده‌اند تا زرنر درباره زنان آ بگوئه قلم فرسایی کند. (۶) در اینجا ما را کاری با این واژه نیست و در جای خود از آن گفتگو خواهیم کرد تنها می‌گوییم که از روی بحر شعر این بند با بستی دارای ۳۲ هجا باشد ولی ما در آن ۵۳ هجا می‌شماریم یعنی کم‌ایش ۲۰ هجای اضافی دارد و از این اضافیها که با موضوع این بند نیز جور نمی‌آیند، یکی همین اصطلاح «اهورانیان اهورا - ahurāni . ahurahyā» است که پیدا است از هات ۶۸ که درستایش آ بها است، گرفته در میان این بند جا داده

۱ : یسنا ۳۹ - ۳ برای ترجمه بند به پیوست یکم نگاه کنید.

۲ : یسنا ۳۷ - ۴ برای ترجمه بند به پیوست یکم نگاه کنید.

۳ : یسنا ۳۵ - ۱ - ۴۲ - ۱

۴ : یسنا جلد دوم ص ۴۴

۵ : یسنا ۳۸ - برای ترجمه به پیوست دوم نگاه کنید.

۶ : زرنر ص ۶۵

شده است. اینها در کتابخانه ملی ایران موجود است. شماره ثبت کتابخانه ملی ایران: ۲۹۰۵۹۰۶۹

بندی که در آن واژه «فروشی» - fravashi آمده نه تنها ۱۸ هجا دارد بلکه با همه هجاهای خود سطری بر بند چهار سطر هشت هجایی افزوده و در هاتی که تنها از اهورا آفریدگار و دو پرتوش ستایش شده، جمله وابسته به «فروشی» بس بیجا دیده می شود (۱). واژه های «هوم» - haoma و «ایزد» - yazata هیچ به کار برده نشده است و این بهترین دلیل آن باشد که سر ایندگان هفت هات پیروان پاک و بسی آرایش زرتشت بودند و هیچ بازگشتی به کیش کهن نکردند و آنچه زبر درباره این بازگشت نوشته، یا بسته به همین افزوده ها است و یا از آن هات ۴۲ (۲) است که کوچکترین وابستگی به هفت هات ندارد و بگفته پور داود «آن را بعد ما افزوده اند و از حیث انشاء و مفهوم با فصلهای هفتگانه بسیار فرق دارد». از زمان هات پیش قیز هات ۴۲ از هفت هات جدا دانسته شده است، (۳) تنها چیزی که می توان گفت این است که چون مردم هفت هات روستائی بودند و با آنچه از طبیعت در پیرامون خود سر و کار داشتند، در نمازهای ساده خود ستوده اند.

پروژه گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

یسنای آمیخته

در باره باره آمیخته یسنا، نخست باید گفت از آمیختگی، خواست ما این است که در این زمان دین بهی کم کم از ویژگی خود دور شده و در با باورهای کهنی آمیزش پیدا کرده بود و مراسمی، بویژه مراسم هوم نوشی، رو گردیده بود. باید دانست که بجز هاتهای ۱۲، ۲۶، ۴۲، ۵۴، ۵۶، ۵۸، ۶۰، ۶۱،

۱ : یسنا ۳۷ - ۳ ، نك پوست سوم

۲ : زبر ص ۶۲

۳ : یسنا جلد دوم ص ۲۵

۶۲، ۶۵، ۶۸، ۷۰، ۷۱ و سرودهای پنجگانه و هفتگانه، بقیه هاتها یا شکلهای مختلف و یا آمیخته‌هایی از چند نیایش کوتاه می‌باشد. مثلاً هاتهای ۱، ۳ و ۷ کمابیش يك نیایش است و هاتهای ۴ و ۲۴ نیز يك نیایش می‌باشد. هاتهای ۱۸، ۶۳ و ۶۹ از گاتها گرفته شده و هات ۵ هات ۳۷ هفت هات است. (۱)

این دلیل بر آن است که با همه سختگیری‌هایی که در زمان بلاش و شاهان ساسانی شد، تنها کاری که انجام گرفت پذیرفتن برخی از نیایشها در شکلهای گوناگون بود که در میان پیشوایان و مردم شهرستانهای مختلف روا بود و موبدان و الا جاه اشکانی و ساسانی آنها را معتبر شمردند. اکنون در این سختگیریها چه چیزهایی که پذیرفته نشد، نمی‌دانیم. آیا انگیزه، نپذیرفتن آنها دسته‌های کیشی بود که آنها را پیشوایان ساسانی گمراه می‌خواندند؟ آیا انگیزه جدایی لهجه و تلفظ بود؟ آیا کمی و کاستی آشکار در متن آنها دیده شد؟ آیا این کار باعث آن شد که متنهای ارزنده‌ی نیز پذیرفته نشود؟ نمی‌دانیم و یا می‌توان گفت هنوز نمی‌دانیم. باشد که روزی متنی یا متنهایی از جایی پیدا شود و چیزهایی روشن گردد. درباره متنهای بودایی، یهودی و عیسوی چنین شده و درباره کتابهای خطی نویسندگان گذشته کاری است که هر روز می‌شود. به هر سان کاری که شد کمابیش مانند آن است که کسی چکامه و داستانهای مردم را از گوشه و کنار کشور گرد آورد و بعدها ما دریابیم که برخی از چکامه‌ها و داستانها همانند است ولی چاشنیها و دستخوردگیهای محلی جدایی‌هایی در آنها پدید آورده. ناگفته نماند که در آن زمان از این بهتر هم نمی‌توانست بشود و امروز هم ما که اینها را می‌گوییم از پرتو پیشرفت دین‌شناسی، زبان‌شناسی و دانشهای دیگر است.

۱ : برای آگاهی بیشتر نگاه کنید به اوستای گلدنر، واژه نامه بارتولومه، یسنا

ویسپرد راهنمایی می کند

گفتم که ترتیب کنونی که اوستا دارد یا برابر ترتیب گردآوری است و یا برابر ترتیبی که به انگیزه‌هایی مردم روا می داشتند. اکنون می‌کوشیم تا شاید برخی از این انگیزه‌ها را پیدا کنیم. در نظر من برای این کار باید نخست روی به ویسپرد آوریم که بگفته اوستاشناسان «از یسنا فراهم شده، بسا از جمله‌های آن در یسنادیده می‌شود و برخی از جمله‌های آن فقط به روش دیگر آورده شده است. بنابراین ویسپرد کتاب مستقلی نیست بلکه پیوست یسناست چنانکه هیچگاه در مراسم دینی بی یسنا سروده نمی‌شود. معمولاً هنگامی خوانده می‌شود که وندیداد هم با آن خوانده شود. اما در سال هنگامهایی فرارسد که بویژه ویسپرد سروده می‌شود و آن هنگامهای شش گهتبار یا جشنهای ششگانه سال است.» (۱) ولی با اینهمه می‌بینیم که ویسپرد خود را «مستقل» نگهداشته است و در یسنا گم نشده است و اهمیت آن که می‌توان گفت تا کنون هیچ کس بدان توجه نکرده، در این است که حجم اوستا، در زمانی که ویسپرد ساخته شده از آن دانسته می‌شود که علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

ویسپرد سه نماز کوتاه (ریتا اهو، اشم و هو و ینکبه هاتام)، هر یک از پنج گاتها، هفت هات، یک هفت هات یا چند هات دیگری که اکنون از دست رفته به نظر می‌رسد، ائیریمناشی - airyaman ishya یا بند یکم هات ۵۴ (۲) را می‌شناسد. همه اینها جز هفت هات گم شده، (۳) نخست پشت سر هم، هم در

۱ : ویسپرد ص ۲۶ ، مدی ص ۳۱۵

۲ : مان ائیریمناشی در حقیقت مکمل وهشتواشت گات است. نگاه کنید به

د پیام زرتشت، ص ۲۳ و گاتهای تارا پوروالا ص.

۳ : شاید علت آن از دست رفتن باشد و با گذشت زمان نام آن از ردیف افتاده.

کرده یکم و هم در کرده دوم ، یاد شده است و سپس برای هر يك کرده ویژه آمده است . در باره سه نیایش کوتاه در کرده ۱۳ ، اهنودگان در کرده ۱۴ ، هفت هات در کرده ۱۶ ، اشنودگان در کرده ۱۸ ، سینتمدگان در کرده ۱۹ ، وهوخشترگان در کرده ۲۰ ، هفت هات پسین یا کم شده در کرده ۲۱ ، وهنتواشت گات در کرده ۲۳ ، و ائیریمن اشی در کرده ۲۴ سخن رفته است . نام «ستوت بسن - *stoata yasnya*» نیز آمده که درباره جگونگی آن سپس به شرح خواهیم گفت . چهار نام دیگری نیز در کرده های یکم و دوم دیده می شود : دهم آفرینی - *dahma âfriti* (۱) (هات ۶۰ به این نام خوانده می شود) ، فشوشو مانترا - *fshushô mânthra* (۲) (هات ۵۸ - شاید از بند چهارم تا هفتم) ، هادخت - *hadhaocta* (۳) (هات ۵۶) و پرشس اهورایی - *âhuiri frasna* (۴) که هیچکدام نه کرده ویژه ای برای خود دارد و نه جز این دو جای دیگر در ویسپرد یاد شده است . پس با در نظر داشتن این دو نکته و يك نکته دیگر که هر يك از بندهای کرده های یکم و دوم که در آن از سرودهای پنجگانه ، هفت هات و ائیریمن اشی نام برده شده ، همانگونه که خواهیم دید ، جز این نامها ، نامهای دیگر از دستبردها است . این چهار نام نیز چنان در بندها گنجانده شده است که افزوده و دستخورده می نماید . پس در کرده های زدوده و پاک شده و ویسپرد این چهار را شاید شمرد ولی باید گفت که سه تکه از اینها نیایشهای نغز اوستا است که از روی شیوه و مضمون بسیار خوب و بلند است و چنان پیدا است که در همان

۱ : ۱ - ۲۰۷ - ۹

۲ : ۱ - ۲۰۸ - ۷

۳ : ۱ - ۲۰۸ - ۷

۴ : ۱ - ۲۰۹ - ۱۱

سده های نخستین دین بهی ساخته شده و این را می توان پذیرفت که چون این نیایشها به زودی دارای مقامی شدند، جایی برای خود در ویسپرد نیز باز کردند، در باره پرسش اهورایی، پورداود می نویسد: «مقصود پرسش است که پیغمبر از اهورامزدا کرده و در پاسخ کیش مزدیسنا بدو نموده شده. در گزارش پهلوی نیز این واژه به پرسش گردانیده شده و در توضیح آورده است: اوستا و زند» (۱) با اینهمه در باره آن به درستی چیزی نمی دانیم که خواست کدام پرسشهای است؟ اگر پرسشهای گانهایی است که آنها را چنان جدا گانه و در پایان کرده یاد کردن معنی ندارد و آنها پرسشهای اهورایی نیست و پرسشهای زرتشتی است زیرا زرتشت می پرسد و اهورامزدا پاسخ می دهد و اگر پرسشهای یشتی و وندیدادی است که آنها را بسی پستتر ساخته اند و نمی توان با ویسپرد و یسنا همزمان پذیرفت. پس آنچه که ویسپرد می شناسد و می ستاید و گرامی می دارد، سه نیایش کوتاه، سرتاسر گاتها با اثیریمن اشی، هفت هات نخستین و هفت هات پسین است و بس و همه اینها، به گواهی ویسپرد، به شعر است و همانگونه که خواهیم دید نام همه اینها را ستوت یسن می خوانند. ترتیبی که ویسپرد به این نیایشها می دهد چنان است: سه نیایش کوتاه، اهنودگات، هفت هات موجود، اشتودگات، وهوخشر گات، هفت هات پسین و کم شده (که امروز بجای آن هات ۵۲ دیده می شود که از روی شیوه و مضمون و نکته های دیگر هیچ جور نمی شود)، وهشتواشت گات، اثیریمن اشی.

اهنودگات دارای شانزده هجاوشش «پای» یا مصرع است. هفت هات نیز شانزده هجا دارد ولی پنج پای. دلیل آمدن آن پس از اهنودگات نیز همین است زیرا گاتها از روی هجاندرین شده است. هات ۴۱، یا هات هفتم هفت هات، دوازده هجا دارد و سه

سطر و برای همین پیش از اشتودگات گذاشته شده زیرا اشتود یازده هجا دارد و پنج سطر. سپنتمدگات نیز یازده هجا دارد ولی چهار سطر. وهوخشترگات ۱۴ هجا دارد و بیشتر درشش پای است. با به دیده گرفتن ترتیب هجایی باید هفت هات پسین نیز دارای ۱۴ هجا باشد و یا هجا های یکی یا بیشتر هاتهایش باید با وهشتواشت گات و هات ۵۴ (ائیریمن اشی) بخواند که شش سطر دارد که در آن بیشتر سه سطر دارای ۱۲ هجا است و سه سطر دارای هشت هجا. (۱)

ستوت یسن چیت

اما در باره «ستوت یسن - staota yasnya» باید گفت هر یکی از اوستاشناسان عقیده‌ی دارد. در جایی که گلدنر «فصولی از یسنا را که در لهجه مثل گاتها باشد فصول ستوت یسنیه دانسته است» دیگران هاتهای ویژه‌ی را انگاشته‌اند و بیشتر اینان گفته «شایست نا شایست» را پذیرفته آغاز ستوت یسن را از هات ۱۴ می‌انگارند. (۲)

اما اگر چند نکته را به دیده بگیریم، بر ما روشن خواهد شد که خواست از «ستوت یسن» سرودهای پنجگانه زرتشت بوده که می‌توان گفت بعداً هفت هاتها بر آن افزوده شده است. به عبارت دیگر ستوت یسن همان پاره‌هایی است که ویسپرد شمرده و بعدها هاتهایی نیز بر این افزوده شده و گفته شایست نا شایست بر این شکل دوم استوار است. بهرسان در اینجا ما را کار با ستوت یسن ویسپرد است و اینک آن چند نکته که باید به دیده گرفت:

- ۱: نك به شعر در ایران کهن، نشریه انجمن فرهنگ ایران باستان. سال پنجم شماره یکم شهریور ۱۳۴۶
- ۲: برای تفصیل نگاه کنید به یسنا جلد یکم ص ۳۰ و کنا بهایی که پور داود یاد کرده است.

۱- بهترین گواه آن که ستوت یسن چیست ، همان هات ۵۵ است که بهمین نام خوانده می شود . در این هات گاتها سنوده شده و بس گرامی داشته شده و آنگاه این نیایش آمده : « آنها ... به نزد ما آیند ... آن ستوت یسن ... آنها را هزدا ... از برای نگهداری جهان راستی ، از برای پاسبانی جهان راستی ، از برای سود بردگان ، از برای سود رسانندگان ، از برای سراسر آفرینش راستی ... بیافرید ، سپس در بند ششم جمله بی را می گوید که آشکار است که آن جز گاتها چیزی دیگر نمی تواند باشد : « ستوت یسن را می ستاییم که نخستین آیین جهان است (۱) آن که بر شمرده شده ، دو چندان گفته شده ، آموخته شده ، آموزانیده گردیده ، استوار داشته شده ، ورزیده شده ، بیاد سپرده شده ، از بر خوانده شده ، جهان هستی بخواست خویش نوکنند . » (۲) برای پیروان بهدین و پاکدین زرتشت چه چیز جز گاتها می توانست « نخستین آیین » که بدان بتوان جهان را نو و تازه ساخت ، باشد ؟ آن گاتها است که هم ستایش (ستوت) و هم نیایش (یسن) و هم آیین (داد) است . زرتشت در ستایش اهورامزاد سرودهایی سروده که در عین حال برای بار آتش آیین زندگانی و راهنمایی نیک است .

۲- گفتیم آن گاتها است که ستایش و نیایش و آیین است . اینک بینیم گاتها در باره « ستوت یسن » بودن خود چه می گوید : واژه ستوت - staota و یسن - yēsna یا صورت های دیگر همین دو واژه شش بار با هم در گاتها آمده (۳) و جمله هایی مانند « چیست ستایش تو ، نیایش تو ؟ » (۳۴ - ۱۲) ، « با این نیایش بسوی تو برگردم ،

۱ : این جمله که نیمه دوم آن از گاتها گرفته شده ، چندین بار آمده .

۲ : یسنا جلد دوم ص ۵۲

۳ : یسنا ۳۰ - ۱ - ۲۳ ، ۸ - ۳۴ ، ۶ - ۲۴ - ۱۲ ، ۵۰ - ۴ - ۵۰ - ۹

(۵۰ - ۹) و «... تا نیایش و ستایش کنان بسوی تو برگردم» (۳۴ - ۶) آشکارا نشان می دهد که زرتشت سرود های خود را ستوت یسن می خواند (۱) و چرا نمی خواند زیرا در برابر مردمی که «یسن» را تنها قربانی سوزاندن می دانستند، زرتشت تنها و تنها ستایش را روا دانست و روا گرداند (۲). پس طبیعی بود که در میان این دو «یسن» جدایی گذاشته می شد و آن با به کار بردن واژه «ستوت» شد.

۳- از ویسپرد (۱ - ۳) و - هات (۵۸ - ۸) برمی آید که پاره های ستوت یسن با هم پیوسته می باشد. واژه یی که به کار برده شده «هندات - handâta» است و به معنی هم داده، در یکجا گذاشته، پیوسته است. در سانسکرت نیز «سندا - sandhâ» پیوستن و با هم دوختن است. به عبارت دیگر هندات گفته هایی را گویند که در یک شیرازه باشد. همین واژه برای هانهای پیوسته و همبسته بکایک اهنود، هفت هات، اشتود، اسپنتمد، و هوشتر، هفت هات یسن، و هشتواشت و حتی اثیر یمن آمد (۳).

- ۱ : زرتشت سرودهای خود را «ستوت یسن» و پیامی را که در آن بود «مانثر - mânthra» یا انگیزی که وادار به اندیشیدن و فهمیدن کند و خود را «مانثرن - mânthran» یا اندیشه انگیز می نامد. نگاه کنید به «پیام زرتشت» ص ۱۰۸.
- ۲ : در مراسم یسن یا یگن (yagna, yasna) مردم آریایی آتشی برمی افروختند و بر آن روغن گاو می ریختند و در آن گوشت و پیه جانور قربانی شده را می سوزاندند و از خدایان ستایش می کردند. سده ها بعد در هند از گوشت خواری بیزاری پدید آمد و پیشوایانی یگن را پاک نمودند و بجای گوشت و پیه، برنج و گلبزرگ سوزاندند و این رسم تا امروز برگزار می شود ولی تنها کسی که توانست در همان آغاز این رسم خون و دود آلود را بکلی پاک گرداند، زرتشت بود که هم قربانی را از زمین برد، هم آتش را از این آرایش پالودو هم ستاینهای پاک و نغزی را جایگزین یاهه سرایی کرد.
- ۳ : ویسپرد ۱۴، ۱۶، ۱۸، ۲۰، ۲۱، ۲۳، ۲۴، ۲۶،

اگر همبستگی، پیوستگی و همشیرازگی در میان نبود و خواست از پاره‌های پراکنده در میان هات ۱۴ و ۵۹ و یا از آن هم بیشتر بود، این واژه به‌کار برده نمی‌شود و در اوستا تنها پاره‌هایی که با هم بسته، پیوسته، هماهنگ، همشیره و همزمان می‌باشد، همینها است که می‌گوییم.

۴- در کرده یکم و یسپرد نخست «پاره‌های پیوسته ستوت یسن» آمده و سپس يك پاك از آنچه گفتیم از سه نیایش و گاتها و هفت هات یاد شده. چنان پیدا است که نخست همه را یکجا به نام کلی یاد کرده و سپس برای توضیح نام هر يك پاره را برده است. ۵- در پایان ائیریمناشی (هات ۵۴) که آن را باید پایان و هشتمین گات شمرده، چنین آمده. «گاتهای پاك، ردان شهریار پاك را می‌ستاییم که نخستین آیین جهان است» و این نشان می‌دهد که با پایان ستوت یسن، این جمله برای گرامی داشتن و ستودن ستوت یسن، افزوده شده.

۶- در مهریشت (بند ۱۲۲) آمده «... کسی که (در سرودن) ستوت یسن و یسپرد آزموده نباشد، نباید از برای من از این زورها بنوشد». این نشان می‌دهد که در زمانی که مهریشت سروده شد، یا این دوباره گرامی تر شمرده می‌شد و در مراسم خوانده می‌شد و یا جز این دو هنوز چیزی به رسمیت شناخته نمی‌شد و یسپرد را می‌شناسیم و ستوت یسن نیز همان است که یسپرد آن را می‌شناسد.

۷- جمله «سراسر ستوت یسن را با برترین بندهای منظوم آن می‌ستاییم» نشان می‌دهد که ستوت یسن منظوم بود و تا آنجایی که می‌دانیم در یسنا تنها همین پاره‌ها است که منظوم می‌باشد.

۸- با آنکه دینکرد کیش زرتشتی را در زمان ساسانیان و پس از آن نشان می‌دهد و آن را نمی‌توان دلیل استواری درباره دین بهی در آغاز دانست، از آنچه

که در باره «ستوت یشت» نوشته، چنان دیده می شود که آن یکی از هفت نسک گانهایی بود (۱). و حتی خوردگانهها بود و با اینکه دینکرد ستوت یشت را با تفصیل تشریح نکرده، از روی شرحهای نسکهای گانهایی دیگر می توان انگاشت که این هم هاند آنها تفسیری از هفده هان گانهها و اثیریمن اشی بوده و بس. (۲)

با نظر گرفتن همه نکتههای بالا، باید گفت که در آغاز از ستوت یسن خواست تنها سرودهای پنجگانه زرتشت (اریناهو تا اثیریمن اشی) بوده و در زمان ویسپرد هفت هات نیز که به لهجه و شیوه گانهایی بود افزوده شد و این طبیعی است که بعدها هاتهای دیگر نیز بر آن افزوده شود.

این دانستنیهایی است که از ویسپرد درباره آنچه از روی دین بهی در آن زمان گرامی شمرده می شد، به دست می آید. خود ویسپرد نیایشهای کوتاهی برای مردم بوده که برای برگزاری مراسمی می خواندند که برخی از آنها ویژه برگزاری گنبارهای ششگانه بود و برخی از برای سرودن باره های ستوت یسن و برخی نیز برای نوشیدن آب هوم.

این دانستنیها بهترین دلیل آن است که ویسپرد از بقیه پاره های یسناکهن تر است و گرنه برخی از هاتهای نژادیکرد در خور آن است که ویسپرد از آنها یاد می کرد. این است که می گوئیم که در زمانی که ویسپرد ساخته شد، جز پاره هایی که نام بردیم، دیگر پاره یی ساخته نشده بود و اگر هم شده بود، شناخته و پذیرفته نشده بود. دلیل دیگر کهن تر بودن ویسپرد زبان آن است. ویسپرد ناب اصطلاح «ایزد» را به کار نمی برد و گویا تا آن زمان این اصطلاح روا نشده بود. بجای ایزد، ویسپرد

اصطلاح رد - ratu را به کار می برد ولی نه به آن معنی که بعدها ایرد به کار برده شد. رویهمرفته رد به معنی بهترین و برترین هرچیز بود (۱). اکتور آن چیز مینوی باشد یا مادی، جاندار باشد یا بیجان، انسان باشد یا حیوان، گیاه باشد یا آب، خواست آن بود که هرچیز بهتر و برتر گردیده، جهانی بهتر و برتر پیدا آورد. در برابر آن «ایزد» به معنی پرستیدنی و گرامی داشتنی بود و تنها جنبه مینوی داشت. ایزد از اصطلاحهای یشت است که بعدها در پاره‌های دیگر اوستا نیز گنجا نده شده است (۲). «سروش - seraosha» در گاتها به معنی «فرمانبرداری» از خواست خدایی است (۳). این نام در هفت هات نیامده ولی در ویسپرد ده بار یاد شده است که هفت بار به معنی فرمانبرداری است و با متن جور می آید (۴). واگر واژه «نریوسنگ» یکی از ایزدانی را که ریشه هند و ایرانی دارد از بار هشتم برداریم، باز به جای ایزد بودن به همان معنی فرمانبرداری برگشته با متن جور می آید (۵). ولی دو بار دیگر

- ۱ - نك ویسپرد ص ۸۸ در نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- ۲ - ایزد در اوستا و یزت - yazata و در ریگ وید - یجت - yajata به معنی پرستیدنی و گرامی داشتنی است و این نام برای نیروهای مینوی و پدیده‌های طبیعت به کار رفته. در ریگ وید این نام برای خدایانی مانند ورون (خدای بزرگ)، متر (مهر)، اگنی (آتش)، سوم (گیاه هوم)، سرسوتی (رودی که در برابر آن در اوستا اردوی سور اناهیتا می باشد)، آسمان، زمین و جز آنها آمده و کمابیش همه اینها در یشتها نیز ایزد نامیده شده اند.
- ۳ - سروش از ریشه «سروش - srush» به معنی گوش دادن، گوش کردن، گوش شنوا داشتن و فرمان بردن است. نك به پیام زرتشت ص ۶۱

۴ : ۲ - ۴ (دوبار)، ۹ - ۷ - ۱۲، ۱ - ۱۵، ۲ - ۱۵، ۵ - ۶، ۱

۵ : ۱ - ۷

چون با ایزدانی مانند مهر و نریوسنگ آمده (۱)، خواه ناخواه باید آن را نیز یکی از ایزدان پنداشت پس این جمله ها را باید از افزوده های بعدی شمرد .

اصطلاح «فروشی» سه بار آمده که پنج بار از آن در بندهایی است که از بسنا گرفته شده است (۲) و چهار بار نیز با ایزدان یاد شده که گفتیم آشکارا از افزوده ها است (۳) و هیچکدام از اینها با متن جور نمی آید .

اما اصطلاح «امشاسپند» که بیش بیست بار یاد شده است (۴). گفتیم که در هفت هات اصطلاح «امشاسپند» برای مردان و زنان آمده است و آنان را جاودان زنده و جاودان سود رسان که در همنش نیک بسر می برند گفته است . در دو جا همین عبارت بازگوشده است (۵). در جای دیگر مزدیسنان را امشاسپند (جاودان افزاینده) و شوشیانس (سودرسان) می خوانند (۶). و در جای سدیگر نیز این دو نام یا بهتر بگوییم صفت با هم آمده اند (۷). در جایی نیز نخست می گوید که «امشاسپندان نیک را به نامهای زیبایشان همیخوانم» (۸) و سپس از گاتها نقل می کند: «نزد من هر کسی که از روی راستی رفتار کند، مزدا او را آن کس را در نیایش بهتر می شناسد . از چنین کسانی ، چه آ نانی که بوده اند و چه هستند، من با نام باد خواهم کرد...» (۹) و این بهترین دلیل آن است که امشاسپندان یا جاودانان افزاینده مردان و زنانی هستند که به آیین دین بهی گرویده و در همنش نیک بسر برده

۱ : ۱۱ - ۱۱، ۶ - ۱۶

۲ : ۱۰ - ۱۱، ۲ - ۱۱، ۷ - ۱۱، ۱۵ - ۱۱، ۲۱ - ۱۶، ۲

۳ : ۷ - ۱۱، ۱ - ۱۶، ۶ - ۱۶، ۱ - ۶۱، ۱

۴ : درباره این اصطلاح نگاه کنید به آنچه در پیوست یکم نوشته شده است .

۵ : ۹ - ۱۱، ۴ - ۱۲

۶ : ۳ - ۱۱، ۵ - ۲۰ ، نیز نگاه کنید به پیام زرتشت ص ۱۲۴

۷ : ۵ - ۲۲، ۱ - ۱

۸ : ۶ - ۱

۹ : هات ۵۱ - ۲۲

جهان راستی را می افزایند و خواست از گروه ششگانه بر توهای اهورایی نیست که بعد ها به این نام معروف شد. در دو جای «امشاسپندان» پس از نام زرتشت یاد شده‌اند. (۱) آیا این دلیل آن نیست که آن پیروان پاك زرتشت می باشند؟ حتی در جاهایی که این اصطلاح پس از نام اهورامزدا آمده، در نزد من بمعنی خدا و بندگان پاك وی است. در جاهای دیگر نیز (۲) می توانیم خواست از این اصطلاح مردم راستکار و سود رسان بدانیم. تنها در چهار یا پنج جا است که باید آن را گروه ششگانه انگاشت (۳) و آنها را باید از دستبردهای پسین شمرد. پس چنان نتیجه می گیریم که در آغاز خواست از امشاسپندان (مذکر و مؤنث) (۴) مردان و زنان راستکار بودند که با گرویدن به دین بهی جاودان و افزایش جهان راستی گردیدند. بعدها که اصطلاح «مزدیسنا - mazdayasna» که در گاتها و هفت هات به کار برده نشد و در ویسپرد تنها پنج بار (۵) یاد شده است، رواج بیشتری یافت، اصطلاح امشاسپند برای بهدینان کمتر و کمتر به کار رفت و چون این اصطلاح برای صفات ششگانه اهورامزدا که کم کم بصورت ایزدان مهبینی در آمده بودند، به کار برده می شد، بکلی از میان رفت. (۶)

-
- ۱ : ۱۳ - ۱ - ۲۱ - ۲
- ۲ : ۱۲ - ۱۲، ۲۱ - ۱۳، ۲ - ۱۹، ۳ - ۲۱، ۳ - ۲۳، ۱ - ۲۳
- ۳ : ۵ - ۸، ۲ - ۹، ۱ - ۱۱، ۶ - ۱۲، ۱ - ۱۶
- ۴ : ناگفته نماند که در گروه ششگانه، اشا، وهومن و خشر مذکر نیستند و خنثی می باشند و اگر بعدها به انگیزه هایی این نکته را مهم نمی دانستند بیگمان در آغاز، و آنهم در زمان هفت هات، نمی توانستند این را نادیده بگیرند و سه نام خنثی را مذکر بخوانند.
- ۵ : ۳ - ۴، ۵ - ۵، ۲ - ۵، ۳ - ۱۱، ۵ - ۱۵، ۱ - ۱۵
- ۶ : می دانیم که دین هخامنشیان، بویژه تا زمان خشایارشا، هر چه بود، به دین زرتشت (باید بگویم به آیین ستوت یسن و ویسپرد) بسی نزدیک بود، پس آیا می توان انگاشت که نامی که بر سپاهیان پارسی و مادی که پاسداران حقیقی شاهنشاهی بودند و بیگمان

پس می توان گفت که نا زمان و سپرد نیز ' دین بهی کمایش به پاکی خود استوار مانده بود. البته به علاوه مراسم ساده زور (آب پاک) و برسم (شاخهای درخت)، مراسم هوم نوشی نیز راه یافته بود (۱). زرتشت از این مراسم نکوهش کرده بود (۲). ولی چنان پیدا است که پیشوایان بعد بهرسانی که شد، آن را باز آوردند اما با دیگر گونیهایی که از مستی آن کاست (۳).

یسنا یا شکلهای مختلفی از چند نیایش

اما در باره یسنا، گفتیم که بجز هاتهای ۱۲، ۲۶، ۲۷، ۴۲، ۵۲، ۵۵، ۵۶، ۵۸، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۵، ۶۸، ۷۰ و ۷۱ و سرودهای پنجگانه و هفت هات (از هات ۲۸ تا ۵۴)، بقیه هاتهای با شکلهای مختلف و یا آمیخته هایی از چند نیایش کوتاه می باشند و رو به مرفته دارایی همان گفته هایی هستند که در ویسپرد آمده و یا بدانها اشاره شده و این نشان می دهد که ویسپرد از یسنا بر نیامده بلکه یسنا بر ویسپرد ساخته شده و گفته های آن را به عبارتهای دیگر پیش کرده است.

با شاهنشاه همکیش بودند، گذارد، شده بود، از همین « امش » گرفته شده بود؛ به گفته یونانیان نام اینان « بیمرگان » بود که پارسی باستان آن باید « امرتی - amartiya » باشد که آن به لهجه اوستایی همان « امش - amesha » است. یسانی که در پوست یکم خواهیم دید، چنان می نماید که در آغاز تنها « امش » بوده و « سپنت » بعدها افزوده شده و این با اصطلاح « امرتی » پارسی باستان جور می آید. توضیح یونانیان که ایقان را بیمرگه برای آن می گفتند که هر گاه یکی بیمار می شد یا می مرد، یک تازه دمی جایش را می گرفت، عامیانه دیده می شود زیرا هر مرد توانای پارسی و مادی آماده خدمت بود.

۱ : کرده های ۹ تا دوازده در باره مراسم هوم است.

۲ : هاتهای ۳۲-۱۴ و ۴۸-۱۰.

۳ : در جایی که شیره سوم - soma (هوم اوستا) در ریک وید نوشته گان را بدمست می سازد (زور ص ۸۸)، در اوستا (هات ۱۰ - ۸) چنین آمده : « آری همه می های دیگر را خشم خونین سلاح در پی است، آن می هوم را رامش راستی همراه است. »

اینک ما و یسپرد و یسنا را در برابر هم می گذاریم و با یک دیگر می سنجمیم و باشد که همین سنجش تا اندازه بی ترتیب یسنا را روشن سازد. کرده یکم و یسپرد برابر است با هات یکم یسنا و همچنان کرده دوم برابر است با هات دوم. تنها چیزی که به نظر می خورد، مضمون کرده های و یسپرد در هاتها افزوده و پرورده شده است. هاتهای سوم، چهارم، هفتم، بیست و دوم و بیست و چهارم و بیست و پنجم روی هم رفته همان مضمون هات یکم را با اندک دیگر گونیهایی در بردارند. همچنان هاتهای ششم و هفدهم شکلهای دیگر هات دوم می باشند. هات پنجم بی هیچ دستبردی از هات ۳۷ «هفت هات» برداشته شده است. هات هشتم در حقیقت دنباله هات هفتم است که در آن موضوع کرده یکم و یسپرد پرورده شده است. بنده ای ۵ به بعد در هاتهای ۱۱، ۵۲، ۶۰، ۶۸، و ۷۱ بازگوشده اند. اینجا نکته بی که باید به یاد سپرد این است که کرده چهارم و هات هشتم، هر دو درباره «میزد» (خورش خشک و جامد) است.

کرده های نهم تا دوازدهم و یسپرد و هاتهای نهم تا یازدهم یسنا در باره گباه هوم و مراسم فشردن و نوشیدن شیره هوم است. ناگفته نماند که هاتهای ۹-۱۱ را «هوم یشت» می نامند و به شعر و به شیوه حماسی یشتی می باشند. شاید تنها انگیزه گذاردن آنها به پیروی از و یسپرد بوده و گرنه جای آنها در یشتهاست. درباره آنها باز در **نمای رزمی گفتگو خواهیم داشت.**

هات دوازدهم اعتراف به دین مزدیسنی است و پاره بسیار نغزی است. اما باید گفت که آن پرورده و گسترده بی است از بند سوم کرده پنجم و یسپرد است. البته سر آغاز هات دوازدهم را باید از بند ۱۷ هات یازدهم شمرد زیرا از آنجا است که ستایش آیین مزدیسنی آغاز می گردد (۱).

هات سیزدهم را دنباله هات دوازدهم گفته اند ولی جز واپسین بند آن (بند ۸) که در آن آمده : هات فراورتنی (گزینش) را می ستاییم ، گزیش و ستایش دیدن مزدیسنی را می ستاییم ، دیگر بستگی به هات ۱۲ دیده نمی شود . در برابر این ، هات سیزدهم نه تنها به شیوه و بسپرد است و در سه بند نخست برخی از «ردان» را یاد می کند ، بلکه بندهای ۴ به بعد از هات ۳۹ «هفت هات» و کرده پنجم و کرده ششم گرفته شده (۱) . هات چهاردهم برابر است با کرده پنجم و بسپرد و هات پانزدهم برابر است با کرده ششم و هات شانزدهم را باید گسترده هفتم شمرد . سراسر هات هجدهم از گاتا برداشته شده (۲) .

هاتهای نوزدهم تا بیست یکم را «بغان بشت» نامیده اند و در تعریف و تفسیر سه نیایش کوتاه (یتا اهو ، اشم وهو و ینگبه هاتام) می باشد . باید گفت تقلیدی است از کرده های و بسپرد که در هر یک از آنها یکی از هاتهای گاتاها ، هفت هات و اثیرمن اشی ستوده شده است . انگار که کسی دریافته که در و بسپرد برای هر یک از این سه نیایش کرده و یرمیی نیست و از این راه خواسته این کمی را پر کند .

هاتهای ۲۳ ، ۲۶ ، پارمیی از ۵۹ و ۶۷ درباره فروهرها می باشند . هاتهای ۲۳ و ۶۷ با اندک فرقی یکی می باشند و نشانهایی از نیاکان پرستی هند و ایرانی است (۳) ولی هنوز نمای رزمی فروهران پدیدار نگشته است و نمای آرامش فرمانروا می باشد . هات بیست ششم نیز که در بندهای ۱۸ تا ۲۷ هات ۵۹ بازگوشده و بیشتر بندهای آن در فروردین بشت گنجانده شده ، از آرامش و آشتی بهره مند است . درباره فروهرها ما باز در نمای زرمی سخن خواهیم داشت .

۱ : یسنا جلد یکم ص ۱۹۰ ، واژه نامه اوستا بارتولومه ص XII درباره هات ۱۳

۲ : یسنا جلد یکم ص ۲۰۰

۳ : کیش هند و ایرانی ، نوشته شاپور جی کاوس جی هدیوالا ، ص ۸۳

هات ۲۷ که از پاره‌های مختلفی ساخته شده (۱) ، سه نیایش کوتاه را در بردارد . یتاهو در وزن و شیوه همانند بندهای اهنودگات می باشد و نام اهنودگات (اهنوئیتی - Ahunavaiti) یعنی دربر دارنده اهنون یا اهنون وئیریوکه نام اوستایی یتاهو است . پیدا است که زمانی این بند سرآغاز نخستین گات بوده و برای همان هم نام خود را به آن داده است . اشم و هوکه پس از یتاهو آمده ، از آن گاتها نیست گو که بگفته تارا پوروالا آن روح آیین گاتها است . ینکبه هاتام همان بند ۲۲ و هوخشرگات است که به عبارت دیگری پیش شده (۲) .

بدین جا که می رسیم ، از یک سوی آنچه که در کرده‌های یکم تاسیزدهم و یسپرد آمده است در هاتهای یکم تا بیست و هفتم به صورتهایی پدیدار شده و از سوی دیگر چون و یسپرد از کرده چهاردهم ستایش یکایک هاتهای گاتها و هفت هات را آغاز می کند ؛ یسنا نیز بایستی همین کار را بکند و از سوی سدبگر در مراسم یسنا « بار نخست فشرده هوم در هنگام سرودن هات یازدهم که پاره‌یی از هوم یشت است و بار دوم در خواندن هات بیست و هفتم آماده می شود و هنگام سرودن گاتها می رسد . پس برخی از انگیزه های آن که گاتها به جای آن که در آغاز یسنا باشد از اینجا آغاز می گردد همینها باشد (۳) .

می دانیم که از هات ۲۸ تا هات ۵۴ گاتها ، هفت هات و ائیریمن اشی می باشد . البته هات ۴۲ پس از هفت هات گذاشته شده و در ستایش هفت هات است و به پیروی از آن ، پدیده های طبیعت را نیز می ستاید ولی نه در لجه و نه شیوه مانند هفت هات است و از افزوده های پسین است . همچنان هات ۵۲ در میان و هوخشرگات و وهشتواشت گات گنجانده شده و گفتم این جایی است که به گفته و یسپرد باید هفت هات دوم باشد

۱ : یسنا جلد یکم ص ۱۳۰ و گلدنر ص ۹۷

۲ : پیام زرتشت ص ۱۳۱ ، گاتهای تارا پوروالا ص ۱۷

۳ : برای مرحله‌های مختلف مراسم یسنا ، نگاه کنید مدی ص ۲۴۶

که اکنون گم شده و از دست رفته به نظرمی رسد. هات ۵۲ از دو تیکه ساخته شده که یکی درستایش توانگری است (بند های یکم تا چهارم) و دیگری مانند بندهای پنجم تا هشتم هات هشتم است. پیشتر گفتیم که هات ۵۵ درستایش ستون یسن است. هات ۵۶ سرش هادخت خوانده شده است و در حقیقت گسترده کرده ششم و سپرد است. این را در رده یشتها نیز گذاشته اند ولی با در نظر گرفتن مضمون و سادگی آن، آن را نمی توان یشت دانست. علاوه بر این هات ۵۶ اگر یشت بود، بایستی به شعر سروده شده بود.

اما هات ۵۷ که آن را «سروش یشت سرش» گفته اند، بی هیچ گمان یشت است و در آن نمای رزمی بس آشکار است. ما در باره آن بعداً گفتگو خواهیم کرد. هات ۵۸ «فشوشوما تر» است و در باره آن سخن داشته ایم. هات ۵۹ از هاتهای ۱۷ و ۲۶ ساخته شده است. هات ۶۰ نیایش نغزی است برای آبادانی و آرامش خان و مان. بندهای ۸-۱۰ آن با بندهای هشت برابر است. هات ۶۱ درستایش سه نیایش کوتاه است که چگونه می توان با سرودن آنها در برابر آزار پلیدان ایستادگی کرد. هات ۶۲ در ستایش آتش است و اینجا است که می بینم «آتش اهورا مزدای» گاتها و هفت هات که بسی جنبه مینوی دارد، «پور اهورا مزدا» خوانده شده است و گفتگو از هیزم و بوی خوش در میان است. با اینهمه نیایشی بسیار نغز است که در آن یک اجتماع نمونه بی آرزو شده که با آن می توان جهان را آبادتر و آرامتر کرد.

هاتهای ۶۳ تا ۶۹ را درستایش آب دانسته آب زور نامیده اند و برای آماده ساختن زور سروده می شوند ولی باید گفت که هات ۶۳ از گاتها و هات ۵۶ و هات ۲ ساخته شده است و هاتهای ۶۴ و ۶۹ از گاتها می باشند و در آنها هیچ یادی از آب نشده

است. بندهای ۲ تا ۱۶ هات ۶۶ با بندهای ۵ تا ۱۹ هات هفتم برابر است و بقیه اش برابر است با بندهای همانند در هات ۲۲. همچنان بندهای ۱ تا ۴ هات ۶۷ برابر است با بندهای ۱ تا ۴ هات ۲۳ و بقیه اش همانند بندهای ۳ تا ۵ هات ۳۷ هفت هات است که گفتیم در آن دستبردهایی شده است. پس روپهمرفته از این هفت هات، تنها در هات، هانهای ۶۵ و ۶۸، در باره آب سروده شده اند که در آن نیز بندهای ۱ تا ۵ هات ۶۵ از آن یشت گرفته شده و هیچ با متن جور نمی آید. ما در این باره باز گفتگو خواهیم داشت. بندهای ۱۴ به بعد از گاتها و هات ۵۶ است ولی بندهای ۶ تا ۱۳ به شیره‌یی سروده شده که با روحیه هات ۶۲ در ستایش آتش سازگار است و در این نیز آرزوی اجتماع آبادانی شده است.

در هات ۶۸ آبهای به نام «اهورانی» - ahurāni که مؤنث اهورا است یاد شده اند. در ریگ وید مؤنث «ورون» - varuna خدا و پدر بزرگ «ورونانی» (۱) است که همسروی می باشد و مؤنث «اندر» - indra «اندرانی» (۲) است که این نیز زن این یکی می باشد. خدای بزرگ بستگی نزدیکی به آبهای آسمانی دارد و حتی به لقب «سندھوپتی» - sindhu pati (۳) که معنی آن سرور یا شوهر رود یا دریا است، یاد شده است. در «یجر وید» - yajur veda آبها زنان ورون هستند (۴). پس می توان گفت در این نیایش آبها به لقب کهن هند و ایرانی خود یاد شده اند ولی چون این پندار با آیین زرتشتی ناجور بود، دنبال نشد و پرورش نیافت و با آنکه بعدها آتش را «پسر اهور مزدا» خواندند «اهورانی» را می

۱ : زفر ص ۶۷ و واژه نامه ریگ وید ص ۱۲۲۱

۲ : واژه نامه ریگ وید ص ۲۱۶

۳ : واژه نامه ریگ وید ص ۱۵۲۰

۴ : زفر ص ۶۷

توانستند « دختران اهورا » را تعبیر کنند ولی، این کار نشد و فراموش شد. نا گفته نماند که « اهور - ahura » لقب مهر و اپام نپات، که از خدایان هند و ایرانی هستند و در اوستا به صورت ایزد درآمده‌اند، نیز می باشد (۱). و بنا بر این چون آب در صیغه مؤنث است، اهورانی را می توان لقب سروری که به آنها داده شده انگاشت. هات ۷۰ در باره تبلیغ دین اهورایی است ولی در آن پس از واژه سروش که به معنی فرمانبرداری است، رشن، مهر و باد و اپام نپات گنجانده شده و همه را ایزد گردانده‌اند که هیچ با متن جور نمی آید ولی پیدا است که در آغاز نیایش نغزی در باره کشرش دین بوده و در زمانی سروده شده که آمیختگی بسی کم بود.

هات ۷۱ با این پرسش آغاز می شود: « فر شو شتر پاک از زرتشت پاک پرسید: نخست مرا گوی، ای زرتشت، بر شمردن ردان کدام است، مراسم سرودن گاتها کدام است؟ » در پاسخ می بایستی این دو کار روشن گردد ولی چنان که شاید و باید نشده است. البته ردانی گرامی شمرده شده‌اند و گاتها نیز شمرده شده است ولی هنگامی که می بینیم که زرتشت نخست نام اهورا مزدا و سپس نام خود را و فروهر خود را گرامی می دارد، به این گمان می افتم که نه تنها این نیایشها زها آنها پس از زرتشت ساخته شده بلکه در آن دستهایی نیز برده شده، بویژه آن که بر شمردن ردان و ستودن گاتها با بی ترتیبی است و این بی ترتیبی به اندازه بی است که نمی توان از آن نتیجه روشنی به دست آورد و دریافت که در پاسخ پرسش کوتاه و روشن چه چیزها گفته شده. در جایی که اگر پاسخ درستی را بجوئیم باید روی به و سپرد کنیم که در کرده های

۱، ۲، ۱۳، ۱۴، ۱۶، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۳ و ۲۴ آن روشن گردیده است.

بیهوده نیست که بندهای ۲ - ۳ این هات را به عنوان سر آغاز کرده های ۱۳، ۱۴،

۱۶، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۳ و ۲۴ می بینیم و این نشانه وابستگی این هات با ویسپرد است و می توان گفت که این هات به الهام ویسپرد باخته شده است. هات ۷۲ از پاره های هات ۱، ۲۲، ۲۵ و ۶۱ جور شده و در پایان همان عبارتی است که در پایان ویسپرد است، می باشد یعنی «راه یکی است و آن راه راستی است، همه راه های دیگر بیراهه است».

پس همانگونه که گفتم به جز هاتهایی، باز مانده یسنا یا شکلهای مختلف و یا آمیخته هایی از چند نیایش کوتاه می باشد که روپس گرفته همان گفته هایی است که در ویسپرد آمده و یا بدانها اشاره شده و این نشان می دهد که یسنا بخشی کهنتر از ویسپرد نیست بلکه از ویسپرد برخاسته و همان گفته ها را به عبارتهای دیگر، چه بسا گسترده تر، پیش کرده است.

دستخورد گیها

در بالا گفتگو از دستخورد گیهای شد ولی به مناسبتهایی که پیش آمد، اکنون یکایک پاره های **نمای آرامش** را بررسی می کنیم تا دستخورد گیهای را، تا آنجا که می توانیم، بهتر باز شناسیم.

گاتها از پاره های دیگر اوستا کمتر دستخوردگی دارد، به اندازه ی کمی که می توان گفت در آن دستی برده نشده. با اینهمه ناراپور والا در «سرودهای خدایی زرتشت» واژه هایی را نشان داده که وزن شعر را خراب می کنند. چنان پیدا است که یکی از انگیزه های دست نخوردگی گاتها پایه بس گرامی آنها بوده، دیگر آن که در به یاد سپردن و خواندن آن احتیاط ویژه یی ورزیده شده، سدیگر آن که چون گاتها به زبانی والا تر و بالا تر از فهم مردم روستایی و سپاهی بوده و با افزودن جمله هایی نمی شد آن را روشن تر ساخت، بجای آن که خود من را با افزوده هایی به اصطلاح

روشن تر و فهمیدنی تر بگردانند، به زندهایی پرداختند که نمونه های آن را در هاتهای ۱۹، ۲۰ و ۲۱ برای سه نیایش کوتاه می بینیم. علاوه بر این توضیحاتی که دینکرد از نسکهای گاتهای کرده چنان نشان می دهد که همه این نسکهای در زند و تفسیر گاتها بوده. البته همه این زندها، چه آنهایی که در هاتهای نامبرده شده و چه آنهایی که در پهلوی به دست ما رسیده، گویای آن هستند که تفسیر کنندگان معنی درست گاتها و جز آن را نمی دانستند.

به گواهی ویسپرد، هفت هات به شعر بوده ولی متن نثرنمای کنونی آن گویای دستبردهای بعدی است. ما، با در نظر گرفتن وزن گاتها و روحیه گاتها، کوششی کرده ایم تا دستخوردگیهای هفت هات را بیرون کشیم و آن را به صورت شعر برگردانیم و می توانیم بگوییم که در این کار کامیاب شده ایم و اکنون هر هفت هات به شعر در دست است که در پایان یک هات را برای نمونه به این گفتار خواهیم پیوست (۱). وای هنوز پژوهش بیشتری باید تا بتوان از نتیجه کار خرسند شد.

در ویسپرد بسی دستبرد شده و آن هم با بی نوازی. شاید انگیزه آن نبودن نام ایزدانی بوده که بعد ها پرستندگان آنها خواسته اند تا با گنجاندن نام آنها چنان وانمایند که آنها نیز در نیایشها بهره یی داشته اند. یک بررسی از کرده های یکم و دوم نشان خواهد داد که چگونه نماز گزار اهنودگات را گرامی می دارد و سپس از موضوع بروت شده زنان را می ستاید و باز به هفت هات روی آورده آن را می ستاید و باز بروت شده ناهید را گرامی می دارد و باز به اشنودگات روی کرده آن را می ستاید و سپس به پیراهه زده کوه ها را گرامی می دارد و اسپنتمد گات را ستوده، به بهرام و اپرتات روی می کند و به وهوختر گات بر می گردد و به سراغ مهر و چند ایزد

دیگر می رود و باز از اثر یمن اشی ستایش کرده و سپس از چیزهایی نام می برد که همه را نمی توان در يك رده گذاشت. شگفت آن که هیچ بادی از سرش نشده است. چنان پیدا است که در زمانی که و سپرد ساخته شده، هنوز سرش به جایگاه رد یا ایزد نرسیده بود و همانگونه که گفتیم معنی آن «فرمانبرداری» از خواست خدایسی بوده و آن گاه پرستندگان بیشتر در پی آوردن ایزدان خود بودند تا آنکه در پی سرش کاتهابی. ما به پیوست این گفتار از ترجمه پور داود کرده یکم را نخست به گونه یی که هست و سپس آنچه را که ناب می دانیم، خواهیم داد و نتیجه خواهیم گرفت (۱).

دستخوردگی در یسنا

گفتیم یسنا از و سپرد بر خاسته است. پس باید آن با همه آمیختگی های خود، به شیوه و سپرد نزدیک باشد و همین هم هست و با آن نیز همان شده که با و سپرد شده.

در یسنا هیچ نامی از ایزدی به نام «اردویسور ناهید» برده نشده و این ایزد با همه آوازه یی که بعدها به دست آورد، در گاتها و هفت هات و و سپرد یاد نشده است. در کرده های یکم و دوم و سپرد دو جا نام آن آمده (۲) که گفتیم هر دو از دستبرده ها است و با متن جور نمی آید. با این آنچه به چشم می خورد این است که در کرده یکم به نام «اردوی آب بی آایش» - areduyâo âpô anâhitayâo - بر می خوریم که خواست از رود پاکیزه یی به این نام است (۳). ولی در کرده دوم

۱ : نك پیوست شماره ۵

۲ : ۱ - ۵ - ۲۰ - ۷

۳ : در پشت یکم بند ۲۱ آمده : و درود به آب دائیتیا ، درود به آب اردوی بی آایش ، ولی ناگفته نماند که این بند و بندهای بعدی را باید از ملحقات و خارج از متن اصلی این پشت شمرد . در وندیداد (۷-۱۶) آمده : «رودی به نام اردوی» و این نیز جمله معترضه یی است که در متن گنجانده شده . همچنان در وندیداد (۲ - ۲۲) نیز رود است.

«اردوی دایر بی آایش - aredivm surâm anâhitâm» می خوانیم که پیدا است خواست از ایزد آب می باشد .
 با آنکه یسنا بارها از آب نام می برد و آن را گرامی می دارد و همانگونه که گفتیم در هات در ستایش آب هست ، تا آنجا که آب به ناهید بستگی دارد ، در سر تا سر یسنا نشانی از آن نمی یابیم . تنها و آنهم به ناگهانی ، در هات ۶۵ می بینیم که پنج بند نخست آن به نام اردویسور ناهید است ولی این بندها با بندهای دیگر این هات جدا هستند و اینها همان پنج بند آغاز آبان یشت می باشند و چون به شعر و در شیوه و وزن و مضمون مانند بندهای دیگر این یشت هستند ، اینها را باید از آن یشت دانست که بعدها در آغاز هات ۶۵ گذاشته شده اند زیرا همین که این پنج بند به پایان می رسند ، اردویسور ناهید بکلی فراموش می گردد و ستایش معمولی آبها آغاز می شود و این با روحیه یسنا سازگار است . پس می توان گفت که اردویسور ناهید در یسنا و در ویسپرد یاد نشده . به عبارت دیگر **نمای آرامش** از آن نا آگاه است .
 سرش در یسنا ، بویژه در هات ۵۶ ، «فرمانبرداری» است . اصطلاح «امشاسپند» نیز کمابیش به همان معنی که در ویسپرد آمده ، می باشد ولی در باره «فروشی» چنان می نماید که در زمان یسنا بزرگداشت نیاکان گسترش یافته و نیرو گرفتد ، گو که «فروشی» یسنا رزمنده نیست و رزم آزمایی آنان را باید در فروردین یشت تماشا کرد .
 اما در باره مهر ، با آن که گاتها ، هفت هات و ویسپرد هیچ بادی از آن نمی کنند و بیشتر هاتهای یسنا نیز در باره آن خاموش اند ، باید گفت که شاید مهری که صفتهای کهن هند و ایرانی را داشته و خدای روشنی ، پیمان ، باران ، کشاورزی و دامپروری بوده (۱) و **نمای آرایش** را دارا بوده ، در برخی جاها گرامی

داشته می شده و جمله « مهر دارنده گاو داریهای پهناور را گرامی داریم » بهترین نشان آن است ولی مهر رزمنده یشت دهم ، **نمای رزمی دارد و در باره آن در جای خود گفتگو خواهیم کرد .** پس می بینیم که یسنا از ویسپرد ، جز چند گامی دور نرفته است .

آرامش و آشتی

زرتشت در گاتهای می گوید : « آن بدستگیری شهریاران نیک است که زن و مرد در خانه و شهر خود از آرامش و آشتی برخوردار اند . » (۱) و سرتاسر یسنا و ویسپرد گواهی می دهد که همینسان هم بوده . آرزو مردم آن سامان کار و کوشش در آرامش و آشتی ، آزادی ، بنیاد خانواده ، پرورش فرزندان برومند و زنده نگهداشتن آیین خود بوده است . نمازهای و یثربی بر گزار می شد که فرزندان آنان را کسی نزنند ، نکشد و نذرد (۲) . هات ۱۲ با بانگ بلند می گوید : « من به دین بهی مزدیسنی که یوغ بردگی را بر می اندازد و جنگ ابزار را فرو می نهد ... باور دارم » و می افزاید : « من از دزدی و بدر بردن چار پایان و زبان و کوبرانی ده مزدیسنان بیزاری می جویم . من روا می دارم آزادی رفت و آمد ، آزادی منزل از برای مردم خان و مانی که در روی این زمین با چار پایان بسر می برند . » اگر در باره فدیه یادی شده ، آن زور (آب پاک) و برسم و گاهی هم شیره هوم بوده و حتی يك بار برای نمونه از سر بریدن و خون ریختن چار پایان یاد نشده تا چه برسد به گردن زدن و خون رواندن مردم . از رزمیان چند بار یاد شده ولی هرگز با آب و تاب کشت و کشتار همراه نبوده . در آن محیط آرامش و آشتی جنگ قابل نگری رخ نداده که از پیروزی یا شکست

۱ : هات ۵۳ - ۸

۲ : بویزه هاتهای ۵۸ ، ۶۰ ، ۶۳ ، ۶۵ و ۶۸

گفتگوهای شود. با آنکه بعدها اینهمه درباره جنگهای ایرانیان و تورانیان می‌شنویم و درباره جنگهای مذهبی گشتاسب و افراسیاب می‌خوانیم، یسنا و ویسپرد هیچ چیزی در آن باره نمی‌گویند و نه زرتشت و نه کسی از یارانش از شمشیری که به اصطلاح در راه گسترش دین وی آخته و باخته شده، یادی می‌کند (۱). در هیچ جا از اهورامزدا در باره پیروزی بر کسانی و برای گشایش سرزمینهایی نیایش و درخواست نشده. از ایزدان پیروزند و پیروزگر برای جنگ و پیکار ستایش نشده. **دوره یسنا و ویسپرد دوره آرامش و آشتی بوده است.**

نمای رزمی

نمای رزمی از آن یشت است و نمودار زمانی است که نگهبانی آیین از دست پیشوایان روستایی در رفته به پیشوایان رزمی رسیده بود. در این زمان روح آرامش و آشتی به روح پیروزی و گشایش می‌گردد و دیگر دلبستگی به چراگاه‌ها و کشتزارهای نیاکانی کمتر دیده می‌شود و گفتگو از گشایش زمینهای بیگانه است. در این زمان است که خدایان بر افتاده‌کهن بازگردانده می‌شوند ولی نه زیر نام «دیو» یا «اهورا» بلکه به نام ایزد (yazata - پرستیدنی، گرامی داشتنی) - برخی با نامهای خود مانند مهر (mithra)، اپام‌نپات (apām napāt)، ایرمن (airyaman)، باد (vayu) و برخی بالقبهای خود مانند بهرام (verethraghna) و برخی بانامهای تازه مانند تیر (tishtrya)، ناهید (aredvi surā anāhitā) و آذر (āthra) گو که می‌توان تیر و ناهید را از تازه واردان دانست. اما پیش از این که چنین کاری بشود، راه را با «ایزد سازی» نامهای معنی و ردان نه‌ای آرامش هموار ساختند. مراسم هوم‌نوشی را باید از زمان ویسپرد شروع.

در کرده یکم جمله « نوید می دهم و بجای می آورم » به کار برده شده و گو که می دانیم از این جمله برگزازی مراسمی بود ولی درست نمی توان گفت که آن چه بوده : آیا نیایش ساده بی در هوای آزاد و زیر آسمان کبود بوده و یا در برابر آتش فروزان بوده و یا مراسم دیگری نیز برگزار می شده ؟ در کرده دوم همان نیایش با این جمله برگزار می شود : « با این زور و برسم ... خواستار ستاییدنم » و این نشان می دهد که در مراسم زور (zaothra) و برسم (baresman) (۱) به کار برده می شده . در کرده های نهم تا دوازدهم مراسم هوم یاد شده است . گفتیم چنان پیدا است که هوم نوشی در زمان ویسپردبه آیین مزدیسنی راه یافت ولی آن هوم یشت است (۲) که داستانی را بازگو می کند که چگونه این مراسم را در آیین آوردند .

در هات نهم هوم را بصورت ایزدی می یابیم که بامدادان بر زرتشت پدیدار می شود ، زرتشت که پیرامون آتش را پاک می کند و گانها می سراید ، هنوز نه هوم را می شناسد و نه از مراسم هوم نوشی آگاه است . ناچار هوم خودش را معرفی می کند و داستانهایی می گوید که چگونه هر کسی که هوم فسرده و خورد ، پاداش نیکویی یافت . همه کسانی را که هوم پیش از زمان زرتشت نام می برد ، مانند ویونگهان ، جمشید ، آبتین ، فریدون ، ازدهاک ، تربیت ، سام و گرشاب همه مانند خود هوم وابسته به « اندر - indra » هستند . می دانیم که آن « اندر » بود که باعث دو دستگی میان

ایرانیان و هندیان شد و او نمودار نمای رزمی در آن سرزمین است (۳) .

۱ : زورآبی است که بر آن نیایش ویژه بی خوانده شده ، نک مدی ص ۲۹۸ ولی در ریگ وید هوترا (hotra) روغن گاو است که در مراسم بر آتش ریخته می شود . برسم شاخه های درخت است .

۲ : هاتهای نهم تا یازدهم بسنا را یکجا « هوم یشت » می خوانند .

۳ : نک « افسانه های هندی » ص ۱۵

البته نمایشنامه هوم و زرتشت تنها بسته به هات نهم است و در هات دهم به صورت گیاه برمی گردد و در هات یازدهم قربانی خونین نیز می پذیرد ولی چون هنوز در روستا هستیم، از يك چارپای کردن بریده تنها « دو از واره با زبان و چشم چپ » به هوم پیشکش می شود و تیکه های دیگر به امشاسپندان و ایزدان و فروهران داده می شوند.

گفتیم این سه هات را هوم یشت نامیده اند و به راستی همین نام جور تر می آید زیرا از اینجا است که دوره رزمی آغاز می گردد و برای نخستین بار حماسه سرای می شنویم. چنان به نظر می رسد که هوم یشت و سروش یشت که در بسا نیز گنجانده شده اند، مرحله انتقال از **نمای آرامش** به **نمای رزمی** می باشند و در دو بر مرز هستند. سراینده هوم یشت می خواند: « ای هوم مرا از آن پیروزی هایی ده که تو از آنها دشمن را شکست می دهی. » البته هنوز گفتگو از « لشکر دشمن فراخ که به فریب هجوم آورد » است. « هوم به آن دلیرانی که در پیکار اسب تازند زور و نیرو بخشد » تا در جنگ شکست دهنده بر روی زمین در آیند. خود هوم نیز با جنگ ابزار کشنده می کشد. (۱)

فرمانبرداری و مرز برداری

با این آغاز، کوشش دوم این بود که « سروش » یا فرمانبرداری از خواست خدا را که در هات ۵۶ ستوده شده، به گونه ای ستود که خوشایند رزمیان باشد. در هات ۵۷ که « سروش یشت سرشب » خوانده شده، سروش پاک « خوب بالا، پیروزمند، گیتی افزا » می گردد ولی نخست مانند موبدی برسم می گسترد و به اهورا مزدا و امشاسپندان نماز می گزارد و گاتها می سراید ولی ناگهان « زورمند ترین و دلاورترین

و چست ترین جوان «گردیده» به خشم با يك زین ابزار کار ساز زخم خوتین «می زند و در گردونه چهار اسبه سوار می شود و وارد کارزار می شود. او دو جنگ ابزار با خود دارد که برنده تیز و خوب زتش اند. سروش پناه مردم «در برابر لشکریان ناپاک که درفش خوتین برافرازند» می باشد و به مردم زور می بخشد تا بدخواه را از دور بپند و دشمن را از خود رانند و «همانطور بدخواه کینه ور را به يك زتش» شکست دهند.

ولی چرا از میان آن همه صفت‌های اهورامزدا و اسم‌های معنی که در گاتها آمده سروش را برگزیدند؟ فرمانبرداری کجا و گرز برداری کجا؟ گوش دادن به گفته‌های اهورایی کجا و سوار شدن بر گردونه چهار اسبه کجا؟ در نزد من شوه این کار يك بند گاتهاست که در آن دو واژه «سروش» و «پیروزمند» نزد هم آمده‌اند (۱) و اصطلاح پیروزمند «ورثرجن - verethremjan» است که این همان لقب «اندر - indra» است. پس اگر لقب اندر را می توان به سروش بخشید، چرا کارنامه وی را نیز به وی بخشند؟

ژوئشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۸۶: آن بند گاتها این است: *رتال صلح علوم انسانی*

این از تو می پرسم، راست مرا گوی، ای اهورا

کدام «پیروزمند»، همه آموزشهای ترا نگاه خواهد داشت؟

مرا سرور دانا و درمان بخش زندگانی را بنما.

«فرمانبرداری»، با منش نیک به کسی روی می آورد،

که تو، ای مزدا، او را دوست داری. (هات ۴۴ - ۱۶)

پیدا است که آن از ره گوش دادن و به کار بستن است که آموزشهای اهورایی نگهداری

می شود. پس آن «پیروزمند»، همان سروش است. انکاری برای همین لقب می خواستند

کارنامه های «اندر» را به سروش بخشیده جای خالی او را پر کنند ولی چنانکه خواهیم دید

طرفداران «مهر» پیش بردند. *علماء و روشنفکران*

بهرسان دوره رزمی آغاز گردیده است گو که هنوز بسیج عمومی برای راندن دشمن است ولی همین چیز رزمیان را برتری آشکارا بخشیده، پیشرایی مذهبی را نیز در دست آنان می سپارد. از این به پس هر چه سروده شده «یشت» است که روح سربازی در آن پدید است.

خدایان کهن آریایی و ایزدان نو

اینک هنگامی که سروش، آن فرما برداری مینوی محض جنگ ابزار در دست می گیرد، دیگر چرا خدایان کهن گرز بردار برنگردند. مهر که خدای روشنایی، پیمان و دوستی بود و نزد مردم دامپرور و کشاورز بسی گرامی بود، مردمی که اکنون در برابر تاخت و تاراجهای پیایی خانه بدوشان و چادر نشینان، شمشیر به دست گرفته برای دفاع از خان و مان برخاسته بودند و کم کم رزمی شده بودند و با گذشت زمان رزمیان همتراد و همزبان دیگر که چه بسا همان تاراجگران بودند، به آنان پیوستند و بادیگر گونی خود خیم خود، به خدایان خود نیز رنگ تازه می بخشیدند.

در همسایگی آنان، برادران هندی آنان زمانها پیش همین کار را کرده بودند. ریگ وید گواه است که چگونه خدایان نمای آرامش ورون - varuna، متر - mitra، اریمن - aryaman (۸۷)، اوشس - ushas، اگنی - agni، و یو - vayu (۸۸) از جایگاههای خود پایین آورده شدند و یا ناچار گردیده با اندر -

۸۷: خدای بزرگ و مهر و دوستی که از کهنترین خدایان آریایی بودند نخستین سه گانگی (تثلیث) خدایان آریایی را پدید آوردند و هر چه در جهان بود و می چرخید از آنان بود. هر سه در برابر اندر پس رفتند و کم نام شدند.

۸۸: روشنایی بامداد، آتش و باد که همکاری با اندر را پذیرفتند.

indra جنگجو و تند خو و چیره دست و بد مست همکاری کردند و یا پس رانده و کمنام و حتی بد نام شدند.

پس ایرانیان نیز که بیگمان در آنان همکیشان هندیان هم بودند، برای گرامی داشتگان خود همان صفتها را پذیرفتند. این است که می بینیم که «مهر» مهر یشت، با آنکه بار بار «دارنده گاوداریهای پهناور» خوانده می شود، دیگر کمتر به اندیشه گاو داری است و برای خود گرز و جنگ ابزارهای دیگر گزیده برگردونه نازان است. او نیز زود رنج، تند خو، جنگجو و کینه جو است. کمابیش همان صفتهایی را که هندیان به «اندر» داده بودند، ایرانیان به مهر بستند زیرا اندر که شوه جدایی هندیان و ایرانیان بود، نمی توانست به آسانی در ایران زمین راه یابد ولی کارنامه های او چرا. در همین مهر یشت کشت و کشتار ستمگرانه به دست بهرام انجام می باید و گفتیم این لقب «اندر» است. می بینیم که «اندر» نیز راه یافته ولی نه با نام خود بلکه با لقب خود زیرا این لقب دیگر به معنی اصطلاحی «پیروزمند» درآمده بود و حتی در گاتها سه کار برده شده بود. بهرام که در مهر یشت از همکاران و همراهان مهر است، یشتی نیز به نام خود دارد که در آن نیز صف شکنی و مرد افگنی می کند.

رتال جامع علوم انسانی

این جا باید خاطر نشان ساخت که در ریک وید مراسم هوم نوشی وابسته به «اندر» است و این وابستگی به اندازه بی است که نه تنها هوم (soma) ره آورد «اندر» است بلکه رنگ «اندر» را به خود گرفته در آن جذب می شود. در مهر یشت و بهرام یشت که ما جلوه های «اندر» را می بینیم، مراسم هوم یشت از مهر یشت دیگر ستوده شده (۱). در یشتهای دیگر «هوم آمیخته به شیر» به عبارت ویژه بی بازگو

شده (۱). البته اکنون که مهر و بهرام بر سر کار آمده‌اند، سروش باید اندکی پایین آمده، در جنگ و پیکار یکی از باران مهر گردد. با اینهمه سروش در زمان اوستا و پس از آن جایگاه بس گرامی خود را نگاه می‌دارد (۲). تشر (tishtrya) که از ایزدان نو می‌باشد، نیز یادآور جنگ «اندر» یا «ورتر - vritra» خشکسالی است که برای باران رخ می‌دهد. اردوی سور ناهید نیز تازه وارد است ولی در آن نموداری از رود سرسوتی - sarasvati ریگ وید هویدا است. هر دو پاک و بی‌آلایش‌اند. هر دو از کبوه بلند سر ازیر شده در دریا می‌ریزند (۳). هر دو زایمان زنان را آسان می‌گردانند. هر دو فدیة می‌خواهند تا کمک کنند. البته در قربانی خونین خواستن ناهید از سرسوتی بسی پیش برده زیرا او برای کمک از هر نامور باستانی صد اسب و هزار گاو و ده هزار گوسفند می‌گیرد (۴).

درواسپا - druvāspā که مانند ناهید بانو است، با آنکه نگهبان چارپایان است، از ناموران برای هر کمکی خون صد اسب و هزار گاو و ده هزار گوسفند می‌خواهد (۵).

ارت (توانگری) که در گاتها به معنی مزد و پاداش است در یشتی که به نام آن است ایزدی است. ناموران نزد این بانو نیز برای کمک خواستن می‌روند ولی

۱ : نک یشتهای آبان ، خورشید ، ماه ، تشر ، سروش ، رام ، ارد ، زامیاد .

۲ : به آنچه زفر نوشته زفر نگاه کنید : ص ۹۷ تا ۱۴۴

۳ : کیش هند و ایرانی ص ۷۴

۴ : نک آبان یشت

۵ : نک گوش یشت

شگفت آن که این مانند آن دو بانو ایزدان قربانی خونین نمی طلبد و تنها ستایش و آب زور می خواهد و همان کمکها را می کند (۱) که آن دو در برابر پذیرفتن خون چارپایان می کنند. شاید به ارج و احترامی که برای گاتها داشتند، ارت را به خون نیالودند. ناگفته نماند که هیچ کدام از ناهید و درواسپا از زرتشت قربانی خونین نمی خواهند و به «هوم به شیر آمیخته با برسم... و زور» بس می کنند (۲).

«ویو - vayu» یا باد، یکی از خدایان کهن آریایی در رام یشت ستوده شده. ناموران پیش او برسم به دست می روند و کمک می خواهند. او، برعکس ناهید و درواسپا، قربانی نمی خواهد ولی با اینهمه چون خودش رزمی است «بیکبارگی شکست دهنده، تندترین، سخت، سخت ترین، نیرومند، نیرومندترین، نیزه سر تیز، نیزه پهن، نیزه آخته، زرین سلاح» است و در ستایش خود برای زرتشت ده ها نام می شمارد و سپس به کسی که جز اهورامزدا هیچ کس را نمی شناسد و از جنگ و ستیزه دوری می جوید، چنین می گوید: «این نامهای مرا بخوان» ای زرتشت پاک، وقتی در میان لشکر تشنه به خون باشی و در میان صف رزم مرتب شده در میان دو مملکتی که به ضد هم می جنگند» (۳) بنانی و مطالعات فرینگی

یشتهایی که به نام ارت (توانگری) و اشتاد (که در آن از فر ایرانی سخن رفته) و زامیاد (که در آن از فر کیانی گفتگو شده) همه نمای رزمی دارند و حتی در هر مزد «اردیبهشت و خرداد یشت این نمای پدیدار است، فروردین یشت که به باد مردان و زنان نیک سروده شده، فرورها را باور و کمک کار رزمیان نشان می دهد. آنها «چالاک و دلیر و جنگاها و هراساننده» اند و «لشکر بیشمار بیارایند

۱ : نك به ارت یشت

۲ : آبان یشت - بند ۱۰۲، گوش یشت - بند ۲۵.

۳ : نك رام یشت بویژه بندهای ۴۶ تا ۵۲.

که سلاح به کمر بسته با درفشهای برافراشته درخشان بدر آیند، و «با خود فلزی، با سلاح فلزی، با سپر فلزی در میدان رزم درخشان می‌جنگند» هر يك «از دو طرف (جنگجو) که نخست به آنان با خلوص عقیده و صفای ایمان نماز آورد به همان طرف،

روی آوردند. اینجا است که می‌بینیم نیاکان پرستی آریایی بازگشته و همه صفتهایی که در ریگ وید به روان نیاکان بسته شده، در بندهای نخستین فروردین یشت بازگو شده. در ریگ وید روان درگذشتگان با جنگ ابزارهای خود در جنگ به کمک فرزندان خود می‌شتابند (۱). اگر این بندهای افزوده را کنار گذاریم، خواهیم دید که از بند ۸۷ تا ۱۵۵ نام برجستگان آیین زرتشتی و ناموران آریایی گرامی داشته شده و این، همانگونه که گفتیم، با آیین مزدیسنی جور می‌آید.

باد آور می‌شویم که اصطلاح اینزد (yazata) در همین زمان برای این دسته از خداوندان به کار افتاد زیرا دیگر نه در برابر اهورامزدا بزرگ کسی را می‌شد به نام اهورا (یا اسور) خواند و نه هم دیو زیرا این نام دیگر معنی نیکی را در بر نداشت.

مهر و تشرگله می‌کنند که مردم در نماز نام آنها را نمی‌برند (۲) و ما می‌دانیم نام هیچکدام از این ایزدان یشتی در گاتها، هفت هات، ویسپرد و در پاره‌های کهن یسنا برده نشده، پس گله آنها بجا بود و در عین حال با این گله پیشوایان دوره یشتها می‌خواستند نام ایزدان برده شود و چون احساس کردند نام آنها در پاره‌های نامبرده نبود، گاتها و هفت هات گرامی را دست زده، در هر جای ویسپرد و یسنا که توانستند، جمله‌هایی در ستایش آنها گنجاندند و هیچ پروا نکردند که این کار

۱: کیش هند و ایرانی ص ۸۳ - نشر ۲۰۱۱ - ص ۲۰۱ - ص ۲۰۲

۱: مهر یشت - ۵۴، تیر یشت - ۲۳

روائی و ترتیب و وزن و معنی را بهم می‌زنند. ما در باره این گونه دستبردها گفتگو کرده ایم.

اما خود یشتها از گزند دستبرد بعدی کمابیش در پناه مانده‌اند و از شوه‌های آن یکی به شعر بودن آنها بود، دیگری تا آن زمان نمای سوم یا نمای دیوانی آغاز گردیده بود و پیشوایان دیوانی، به جای دستبرد، به ساختن نیایشهای کوتاه پرداختند و سدبکر آن که زبان اوستا زبان مرده‌یی بود و تنها پیشوایان برجسته این زبان را از راه تفسیر می‌فهمیدند و نمی‌توانستند به دلخواه خود در آن دست برند.

مرحله انتقالی

اکنون به مرحله انتقالی نماهای رزمی و دیوانی می‌رسیم. در یشتهای هر مزد، اردیبهشت و خرداد و هفتن یشت کوچک شیوه‌یی می‌بینیم که نه در یسنا است و در یشتایی که در نمای رزمی نام بردیم و آن گفتگو از نیروی نهفته در نامهای اهورامزدا و امشاسپندان و در نیایشهای کوتاه است که با خوانندان و باز خواندن آنها می‌توان در برابر زئش شمشیر و خنجر و تیر و تیر رو بین تن گردید و یا دیوان، پریان، جادوران و دروغکاران و جز آنان را از خود دور راند و گریزاند.

در اینجا یادآور می‌شویم که بغان یشت (هائهای ۱۹، ۲۰ و ۲۱) و بویژه هات ۶۱ نیز از همین گونه هستند و چه شگفت که از روی زمان یا مکتب آنها نیز با این یشتها بستگی دارند.

شیوه این یشتها و آن هاتها نشان می‌دهد که پیشوایان مذهبی دیگر با دامپروزی و کشاورزی و کشور کشایی و کشور داری سروکار مستقیم نداشتند و پیشه پیشوایی را از نیاکان خود به ارث برده بودند و بجای جنب و جوش زندگانی طبیعی، تن‌آسا

گردیده، گرفتار پندارها شده بودند و چاره‌کارها را در هنتر خوانی می‌پنداشتند (۱).

نمای دیوانی

پیشوایی پیشه‌وری نمای دیوانی را پدید آورد. در این زمان «خرده اوستا» و «ندیداد» و جز آن نوشته شدند. موبدان نمای دیوانی تنها کاری که کردند نمازهای بلند یستی را با آمیزشی از نمازهای کوتاه یسنا پیوندهایی دادند و به اندازه‌هایی در آوردند که موبدان دوزن پایه و مردم بتوانند نمازهای روزانه خود را به آسانی بگذارند: سرش باژ، اوستای کشتی بستن، خورشید نیایش، مهر نیایش، ماه نیایش، آتش نیایش، آبان نیایش، گاهها، آفرینگانهای سی روزه و جز آن از این گونه نمازها است.

همین موبدان بودند که «ندیداد» را از روی آنچه در دست بود، نوشتند. چنان پیدا است که اینان بودند که آنچه بدنام پیست و یک نساک بود با کمک زنده‌های وابسته تدوین کردند. بسانی که دینکرد که خود آن بر آنچه در تفسیرهای پہلوی بوده استوار است، می‌گوید این نسکها بر سه بخش بودند. بخش یکم گانهایی بود که آن دارای هفت نساک بود که همه و همه آن زنده‌ها و تفسیرها و حاشیه‌های گوناگون (شاید از تفسیر کنندگان مختلف) هفده هات گاتها و ائیریمن اشی بودند. دو بخش دیگر در باره مراسم‌کشی و در باره کارهای اجتماعی، سیاسی، نظامی، قانونی، حقوقی و پزشکی بودند. و «ندیداد» لغزشهای دستوری دارد که نشان می‌دهد که یا اوستا زبان مادری نویسنده یا نویسندگان دیوانی آن نبوده و یا زبان بسی از دستورها را شکسته بوده و یا هر دو نکته شوه لغزشها شده. باید هم همینسان باشد زیرا تا آن زمان زبان اوستا از میان مردم رخت بر بسته بود و اگر کسانی آن را می‌دانستند، موبدانی

بودند که زبان مادری شان یکی از لهجه‌های ایرانی بعدی بود و به زبان اوستا نمی‌فهمیدند.

من در «پیام زرتشت» نوشتم که «تأسیسات اوستا»، بویژه گاتها، از همه تپشته‌های اوستا و پهلوی و جز آن که به اصطلاح تپشته‌های دینی نامیده می‌شوند و در این زمینه سخن می‌گویند و یا تفسیر می‌کنند و یا به تفسیر اندر تفسیر می‌پردازند و یا فلسفه می‌بافند، جدانگردد، آیین نغز زرتشت آینه‌وار روشن و هویدا نخواهد گردید. اینک این نخستین کوششی است در این راه.

سه‌نمای جداگانه اوستا به علت دستبردهای بعدی درهم آمیخته و تیره شده‌اند. امید وار است این کوشش راهنمایی برای پژوهش‌های آینده شود تا پیکره‌بی‌بس روشن و نمایان نگاشته شود و از این روی اصل و نقل آیین زرتشت به درستی باز شناخته شود و دیگر کونیها دسته بندی شوند تا از آن راه بتوان زمانها و مکانهای مختلف تدوین اوستا را تشخیص داد و جدا ساخت.

خواندن این گفتار در کنگره بین‌المللی خاور شناسان و با چاپ آن در این نشریه تنها و تنها برای آن است که دیگران نیز در این زمینه کار کنند. این گفتار بسیار نازکی دارد و پژوهش و بررسی خرده‌گیرانه اوستا را برپایه نوینی استوار می‌کند و برای همین شاید برای کسانی شگفت آور باشد ولی هر چیز تازه نخست شگفت آور است و سپس عادی و پذیرفتنی می‌شود. شاید همه چیزهایی که در این گفتار گفته شده درست نباشد و برای همین جای اصلاح باز است. من خودم نیز بر همین راه، گفته‌های خود را درست‌کنان، پیش می‌روم تا آن‌که به یاری اهورامزدا، نتیجه همه پژوهش‌های خود را به صورت کتاب پیشکش بکنم.

پیوست یکم

واژه «امش سپنت - amesha spenta» در هفت هات

هات ۱ - ۳۵ : معمولا بندهای آغاز و پایان هاتهای یسنا و کردهای ویسپرد و پشت افزوده های بعدی است . در این جا ، به انکار کلدر هات ۳۵ از بند سوم آغاز می گردد و به گفته « شایست نه شایست » از بند دوم . باوناک نیز آن را از بند دوم می انکارد . با در نظر گرفتن وزن ، می توان از همین بند دوم آغاز کرد . بهرسان اصطلاح «امش سپنت» که در بند یکم آمده ، از آن هفت هات نیست و افزوده بعدی است . (به صفحه ۲۸ یسنا جلد دوم نیز نگاه کنید) .

هات ۳۷ - ۴ :

ashem at vahishtem

yazamaidē hyat sraēshtem

hyat spentem hyat ameshem

hyat raocanghvat hyat vīspā vohū

با گذاشتن « هیت - hyat » در میان « سپنتم » و « امشم » هم وزن مصرع درست می گردد و هم عبارت بهتر می خواند زیرا هر واژه به طور جداگانه در صفت « اشا » آمده است . اما ترجمه آن : « اینک بهترین راستی را گرامی می داریم که زیباترین ، که افزاینده ، که جاویدان ، که فروغمند ، که همه بپی است » . واژه « هیت » هنگامی از میان « سپنتم » و « امشم » برداشته شد که اصطلاح «امش سپنت» رواج یافت .

هات ۳۹ - ۳ :

۷ هجا = at i-thā ya-za-ma(i)-dē

۸ هجا = vang-hish-cā it vang-hvish-cā it

۱۱ هجا = spen-tēng a-me-shēng ya-vaē-jyō ya-vaē-svō

۷ هجا = yôl vang-hêush â ma-nang-hô

۷ هجا = shya e(i)n-ti yâos-câ u-(i)ti

اینچنین می ستاییم و اینک اینچنین می ستاییم
مردان و زنان نیک ، همیشه زنده و همیشه سودمند را
افزاینده ، جاودان ، همیشه زنده و همیشه سودمند را
مردان و همچنان زنانی را
که بامش نیک زندگی می کنند ،
ز روی دستور باید هر بند هات ۳۹ دارای چهار مصرع هشت یا هفت هجایی
باشد و از این روی مصرع سوم که در آن واژه های افزاینده (سپنت) و جاودان (امش)
و جز آن آمد، و دارای یازده هجا است باید افزوده شمرده شود و برداشته شود ولی
اگر هر بند را پنج مصرعی بگیریم ، باز باید یک واژه سه هجایی کم گردد و اگر مضمون
این مصرع را در نظر بگیریم که از جاودانی نشان دارد ، باید واژه « سپنت » را
از میان برداریم و می بینیم که اصطلاح « امش سپنت » از میان می رود ، چنان دیده
می شود که « سپنت » پس از رواج اصطلاح ، شاید از ره عادت ، افزوده شده ، ولی
اگر این مصرع را همانگونه که هست بپذیریم ، باید یاد آور شویم که این هات درباره
مردم و چار پایان آنان است و در این مردمی یاد شده اند که از ره راستی و نیک منشی
جاوداز گردیده اند . پس ناجور است که مردم و چار پایان را فراموش کرده ، گمان به
یاد امش اسپندان نو ماده افتاد ، وانگهی سه تن از امش اسپندان در صیغه مذکر نیستند
و خنثی می باشند و اگر دبیران بعدی اوستا این حقیقت را نمی دانستند ، سراینندگان
هفت هت صیغه های مذکر ، مؤنث و خنثی را خوب از هم بازمی شناختند و هرگز دچار
چنین تخرشی نمی شدند .

هات ۴۲ - ۶ : گفتیم که همه اوستا شناسان هات ۴۲ را افزوده بعدی می‌دانند و بیگانه می‌شمارند .

این بود چهار باری که به اصطلاح ترکیب « امشاسپند » در هفت هات آمده که دیدیم که دوبار از افزوده‌ها می‌باشد و درباره بار سوم نسبت باوریم و اگر آن را هم بپذیریم ، در بار سوم و چهارم نیز این واژه مرکب نیست و دو واژه جداگانه است .

پیوست دوم

ترجمه هات ۳۸ - ۱ :

اینک این زمین را با « انبوه مردم »

گرامی می‌داریم ، زمینی که ما را در بر گرفته است

و آن « انبوه مردم » را ، ای اهورا ،

که از روی راستی برگزیده شده از آن تو می‌باشند

ولی اگر هم واژه « گن - gena » را زن معنی کنیم ترجمه بدینسان می‌گردد:

اینک این زمین را با زنان گرامی می‌داریم ، زمینی که ما را در بر گرفته است و آن

زنان را ، ای اهورا ، که از روی راستی برگزیده شده از آن تو می‌باشند . با این

بجای آن که پندار بازی کرده اهورامزدا را همسرانی بیخشم و حرمسرای بی‌دید

آوریم ، می‌توانیم بگوییم که سراینده این هات زن بوده و خواستش گرامی داشتن

زمین بوده که نه تنها او و گروه زنانی که با او در ستایش هم آوا بودند ، در بر گرفته

بلکه همه زنانی که راستکاری را گزیده اهورایی شدند ، می‌باشد .

جمله « زنانی که از آن تو می‌باشند ، ای اهورامزدا » در ویسپرد کرده ۳ بند

۴ بازگوشده ولی با در نظر گرفتن شیوه و مضمون سرتاسر این کرده که در آن زنند و

تفسیر برای « آماده باشان » دیگر یا هیچ یا کمتر به کار برده شده و حتی « کدبانوی

خانه» بی هیچ صفتی یاد شده، ناگهان هنگامی که نام زن (nātrikā) می آید نیک رده صفتها پشت سرهم چیده شده می بینیم: «زنی را ایستاده خراهم که در اندیشه نیک سرآمد، در گفتار نیک سرآمد، در کردار نیک سرآمد، خوب آموخته، رد شهریار، راستکار (چون) آرامبیتی افزاینده و (چون) آن زنانی که از تو هستند، ای اهورا مزدا.» و این خطاب به اهورامزدا در جایی که هیچ بایسته نیست، شکفت دیده می شود. بهر سان اگر هم همه صفتها را بپذیریم، آن تیکه از آرمبیتی به پس افزوده است زیرا با آنکه «آرمبیتی» مؤنث است، در هیچ جا آن را «زن به تمام معنی» که بتوان آن را برای نمونه پیش دیگران گذاشت نیامده و از «زنان اهورا» که به گفته زئر (Zaehner) خواست آب است نمی توان زن نمونه ساخت.

پیوست سوم

ترجمه:

شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

بند ۳- اینک او را با افزاینده ترین نامهای اهورایی

گرامی می داریم،

او را با دل و جان خود گرامی می داریم

او (و) فروهرهای مردان و زنان را گرامی می داریم

بند ۴- اینک راستی را گرامی می داریم

که زیبا ترین، که افزاینده، که جاودان

که فروغمند، که همه بهی است.

در این میان جمله «فروهری» بیجا است و به مضمون بستگی ندارد.

بیوست چهارم

بند ۳۲

۸ هجا = i-thá â-at ya-za-mai-dê

بند یکم

۸ هجا = a-hu-rem maz-dâm yê gâm-câ

۸+۴ هجا = A-SHEM-CA DAT a-pas-câ dât ur-va-râos-câ

۶+۸ هجا = VANG-HVISH RAO-CAOS-CA DAT

۸ هجا = bū-mîm-câ vis-pâ-câ vo-hu

۹ هجا = a-hyâ xshath-râ-câ ma-ze-nâ-câ

بند دوم

۸ هجا = ha-va-pang-háish-câ tem at

۸ هجا = yas-na-nâm pa ur-va-tâ-tâ

۸+۴ هجا = YA-ZA-MAI-DE yo-i gē-ush ha-câ
shyein-ti

۸ هجا = tem at â-hûi-ryâ ná-me-ni

بند سوم

۸+۴ هجا = MAZ-DA-VA-RA spen-tô-te-mâ ya-za-mai-de

۸ هجا = tem ah-mâ-kâi sh az-di-bi sh-câ

۸ هجا = u sh-tâ-náish-câ ya-za-mai-de

۸+۱۸ هجا = TEM A-SHAU-NAM FRA-VA-SHISHNA-

RAM-CANAI-RI-NAM-CA YA-ZA-MAI-DE

۷ هجا = a-shem at va-hish-tem

بند چهارم

۷ هجا = ya-za-mai-de hyat sraesh-tem

هجا ۷ = hyat spen-tem (hyac) a-me-shem

هجا ۹ = hyat rao-cang-hvat hyat vis-pâ vo-hû

هجا ۹ = vo-hu-câ ma-nô ya-za-mai-de

بند پنجم

هجا ۸ = vo-hu-câ xshath-rem vang-hvîm-câ

هجا ۸ = dae-nâm vang-hvîm câ fse ra-tam

هجا ۷ = vang-hvîm-câ â-ra-mai-tîm.

آنچه با حروف بزرگ چاپ شده افزوده است زیرا نه تنها وزن را بهم می زند

بلکه با مضمون درست نمی خواند .

پیرست پنجم

و بپرد کرده یکم (ترجمه پور داود)

بند ۳- نوید می دهم ، بجای می آورم ، از برای پاره های خوب ستاییده شده ستوت

یسنید پاک ، ردپاکی

نوید می دهم ، بجای می آورم ، از برای پاره های خوب ستاییده شده یسنید ،

میزدهای پاک ، مردان پاک و زنان پاک علوم انسانی

بند ۴- نوید می دهم ، بجای می آورم ، از برای ایزدان سال ، ردان پاکسی ، از برای

سرایش اهون و ئیربه پاک ، ردپاکی

نوید می دهم ، بجای می آورم ، از برای درود اشم و هو پاک ، ردپاکی

نوید می دهم ، بجای می آورم ، از برای بنگبه هانام خوب ستاییده شده ،

ردپاکی

بند ۵- نوید می دهم ، بجای می آورم ، از برای اهنود پاک ، ردپاکی

نوید می دهم ، بجای می آورم ، از برای زنان مزدا آفرینده ، دارنده فرزندان

بسیار، پاکان، ردپاکی

نوید می دهم، بجای می آورم، از برای اهومند و رتومند پاک، ردپاکی، از

برای هفت هات پاک، ردپاکی

نوید می دهم، بجای می آورم از برای آب بی آرایش اردوی، ردپاکی

بند ۶- نوید می دهم، بجای می آورم، از برای اشتودگات پاک، ردپاکی

نوید دهم، بجای می آورم، از برای کسوه های آسانی بخشنده و بسیار آسانی

بخش مزد آفریده، ردان پاکی

نوید می دهم، بجای می آورم، از برای سپنتمدگات پاک، ردپاکی

نوید می دهم، بجای می آورم، از برای بهرام اهورا آفریده و اوپرتات

پیروزمند پاک، ردپاکی

بند ۷- نوید می دهم، بجای می آورم، از برای وهوخشترگات پاک، ردپاکی

نوید می دهم، بجای می آورم، از برای مهر دارنده کشتهای فراخ و از برای

رام چراگاه خوب بخشنده پاک، ردپاکی

نوید می دهم، بجای می آورم، از برای وهشتواشتگات پاک، ردپاکی

نوید می دهم، بجای می آورم، از برای آفرین نیک پارسا و خود پارسا، مرد

پاک و از برای داموئیش اوپمن، ایزد چیر دلیر پاک، ردپاکی

بند ۸- نوید می دهم، بجای می آورم، از برای ائیریمن ایشیه پاک، ردپاکی

نوید می دهم، بجای می آورم، از برای فشوشو ماتر پاک، ردپاکی

نوید می دهم، بجای می آورم، از برای ردبزرگوار هادخت پاک، ردپاکی

بند ۹- نوید می دهم، بجای می آورم، از برای پرش اهورایی پاک، از برای کیش

اهورایی، از برای دخیوم اهورایی، از برای زرتشتوم اهورایی پاک، ردپاکی...

همان کرده پس از زدودگی (از بند سوم)

نوبت می‌دهم ، بجای می‌آورم ، از برای شیرازه خوب ستاییده شده ستوت

یسئیه پاك ، ردپاکی

نوبت می‌دهم ، بجای می‌آورم ، از برای سرایش اهون و غیره پاك ، ردپاکی

نوبت می‌دهم ، بجای می‌آورم ، از برای درود اشم و هوپاك ، ردپاکی

نوبت می‌دهم ، بجای می‌آورم ، از برای ینگه هانام پاك خوب ستاییدم شده ،

ردپاکی

نوبت می‌دهم ، بجای می‌آورم ، از برای اهنودگات پاك ، ردپاکی

نوبت می‌دهم ، بجای می‌آورم ، از برای هفت هات پاك ، ردپاکی

نوبت می‌دهم ، بجای می‌آورم ، از برای اشتودگات پاك ، ردپاکی

نوبت می‌دهم ، بجای می‌آورم ، از برای سپنتمدگات پاك ، ردپاکی

نوبت می‌دهم ، بجای می‌آورم ، از برای وهوخشرگات پاك ، ردپاکی

نوبت می‌دهم ، بجای می‌آورم ، از برای وهشتواشت گات پاك ، ردپاکی

نوبت می‌دهم ، بجای می‌آورم ، از برای ائیریمن ایشپه پاك ، ردپاکی

اینجا هستند که بعداً در و سپرد جدا جدا در کرده‌های ۱۳ ، ۱۴ ، ۱۶ ، ۱۹ ،

۲۰ ، ۲۱ ، ۲۳ و ۲۴ یاد شده‌اند و همه باهم در يك شیرازه همیشه می‌باشند .

اکنون که این کرده را بدینسان می‌بینیم به‌نکنه بس تازه‌یی بی‌می‌بریم و آن

این است که این کرده و کرده دوم در باره شش گهنبار و مراسم پنجه پابان سال که در آن

گانها سرورده می‌شود است . ولی اگر آن همه افزوده و آمیخته را و آن شکلی را که به

آن این دو کرده در هانهای یکم و دوم یسنا در آمده‌اند ، در نظر بگیریم ، چهره

این نیایشها بسانی دیگرگون می‌شود که شناختن خواست اصلی دشوار می‌گردد ،

به اندازه بی دشوار که می بینیم تا کنون کسی به چهره حقیقی و خواست اصلی آن

پی نبرده .



نمشته‌های که از آنها بهره گرفته شد

(۱) گاتها ، ابراهیم پور داود ، بمبئی ، ۱۹۳۷

(۲) گاتها ، ابراهیم پور داود ، بمبئی ، ۱۹۵۲

(۳) یسنا ، بخش ۱ ، ابراهیم پور داود ، بمبئی ، ۱۳۱۲

(۴) یسنا ، بخش ۲ ، ابراهیم پور داود ، تهران ، ۱۳۳۷

(۵) ویسپرد ، ابراهیم پور داود ، تهران ، ۱۳۴۳

(۶) یشتها ، جلد اول ، ابراهیم پور داود ، بمبئی ، ۱۳۰۷

(۷) یشتها ، جلد دوم ، ابراهیم پور داود ، بمبئی ، ۱۳۰۷

(۸) خرده اوستا ، ابراهیم پور داود ، بمبئی ، ۱۹۳۱

(۹) خرده اوستا ، رشید شهمردان ، بمبئی ، ۱۳۱۹

(۱۰) پیام زرتشت ، علی اکبر جعفری ، ۱۳۴۶

(۱۱) اوستا ، گلدنر

AVESTA the Sacred Book of the Parsis . 3 vols . . K . F .

Geldner . Stuttgart . 1885 - 95

(۱۲) زند اوستا ، دارمستتر

Le Zend - Avesta . 3 vols . J . Darmesteter . Paris . 1892 - 3

(۱۳) زند اوستا ، دارمستتر

The Zend Avesta . J . Darmesteter . in Sacred Books of the East .

vols . IV . XXIII . Oxford . 1883 - 7

(۱۴) گاتها ، تارا پوروالا

The Divine Songs of Zarathushtra . I . J . S . Taraporewala .

Bombay . 1951

(۱۵) گاتها ، فرامرز اردشیر بد و پیلو ناناوتی ، (۵۲)

Songs of Zarathusht, F. A. Bode and P. Nanavutty ,
London , 1952

(۱۶) گاتها ، پینگر

Gatha, K. E. Punegar. in K. R. Cama Oriental Institute
Journal No. 12, Bombay, 1928

(۱۷) گاتها ، گانگا

Gâthâ bâ Maeni, K. E. Kanga. 5th ed., Bombay, 1941
(Gujarati)

(۱۹) خرده اوستا ، گانگا

Khorden Avestâ bâ Maeni, K. E. Kanga, 10th ed.,
Bombay, 1926

(۲۰) واژه نامه اوستا ، گانگا

A Complete Dictionary of the Avestan Language, K. E.
Kanga, Bombay, 1900

(۲۱) واژه نامه اوستا ، بارتولومد

Altiranisches Wörterbuch, Strassburg, 1904

(۲۲) زبانشناسی ایران ، گایگرو کوهن

Grundriss der iranischen Philologie und Altertumskunde,
W. Gelger & E. Kuhn, Strassburg, 1895 – 1904

(۲۳) دستور زبان اوستا ، جاکسون

Avesta Grammar, A. V. N. Jackson, 1892

(۲۴) دستور زبان اوستا ، گانگا

A Practical Grammar of the Avesta Language, K. E.
Kanga, Bombay, 1891

(۲۵) زرتشتیگری ، مولتن

Early Zoroastrianism , J. H. Moulton , London , 1913

(۲۶) سرود مهر ، گر شوپچ

The Avesta Hymn to Mithra , I. Gershevitch , Cambridge , 1959

زرتشت ، هننگ

Zoroaster . Politician or Witch - doctor ? , W. B. Henning , Oxford, 1951

(۲۸) مسائل زرتشتی ، بیلی

Zoroastrian Problems in the Ninth Century Books . H. W. Bailey, Oxford, 1943

(۲۹) زروان ، زفر

Zurvan, A Zoroastrian Dilemma, R. C. Zaehner , Oxford , 1955

(۳۰) زرتشتگیری ، زفر

The Dawn & Twilight of Zoroastrianism, R. C. Zaehner, London 1961

(۳۱) گنج مغان ، مولتن

The Treasure of the Magi. J. H. Moulton, Oxford, 1917

(۳۲) دینکرد ، سنجانا

Dinkard, vols. 1 - XIX, P. B. and D. P. Sanjana
Bombay, 1874 - 1938

(۳۳) مراسم مذهبی پارسیان ، مدی

The Religious Ceremonies & Customs of the Parsees, J.J. Modi, Bombay, 1937

(۳۴) افسانه های هندی ، ایونز

Indian Mythology, Veronica Ions, London, 1967

(۳۵) کیش، هند و ایرانی، هدیوالا

Indo - Iranian Religion, S. K. Hodivala, in the Journal of the K. R. Cama Oriental Institute, No. 4, Bombay 1924

(۶۳) واژه نامه ریگ وید، گراسمان

Worterbuck zum Rig - Veda, Herman Grassmann, Weisbaden, 1964

(۳۷) واژه نامه سانسکریت، آپته

The Practical Sanskrit - English Dictionary, V. S. Apte, Bombay, 1890

(۳۸) واژه نامه سانسکریت، مونیر ویلیامز

Sanskrit - English Dictionary, Sir M. Monier - Williams, Oxford, 1956

(۳۹) نشریه انجمن فرهنگ ایران باستان (چندین شماره)

(۴۰) تاریخ زرتشتگیری، دالا

History of Zoroastrianism, M. N. Dhalla, New York, 1938